



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

گوهر هفتم

چهار صد و پنجاه و یک اثر
دکتر مهدی خداییان لاری
تصویر: عبد الستار لاری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوهر هفتم : چهل سخن از امام کاظم علیه السلام

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	گوهر هفتم: چهل سخن از امام کاظم علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	سخن اول
۱۲	سخن دوم
۱۴	سخن سوم
۱۶	سخن چهارم
۱۸	سخن پنجم
۲۰	سخن ششم
۲۲	سخن هفتم
۲۴	سخن هشتم
۲۶	سخن نهم
۲۸	سخن دهم
۳۰	سخن یازدهم
۳۳	سخن دوازدهم
۳۶	سخن سیزدهم
۳۸	سخن چهاردهم
۴۰	سخن پانزدهم
۴۲	سخن شانزدهم
۴۴	سخن هفدهم
۴۷	سخن هجدهم
۴۸	سخن نوزدهم
۵۰	سخن بیستم

۵۱	سخن بیست و یکم
۵۳	سخن بیست و دوم
۵۵	سخن بیست و سوم
۵۷	سخن بیست و چهارم
۵۹	سخن بیست و پنجم
۶۲	سخن بیست و ششم
۶۳	سخن بیست و هفتم
۶۵	سخن بیست و هشتم
۶۷	سخن بیست و نهم
۷۰	سخن سی ام
۷۲	سخن سی و یکم
۷۳	سخن سی و دوم
۷۵	سخن سی و سوم
۷۷	سخن سی و چهارم
۷۹	سخن سی و پنجم
۸۰	سخن سی و ششم
۸۲	سخن سی و هفتم
۸۴	سخن سی و هشتم
۸۶	سخن سی و نهم
۸۸	سخن چهلم
۱۰۶	آشنایی با نویسنده
۱۰۷	فهرست آثار نویسنده (به زبان فارسی)
۱۱۱	مسابقه کتاب خوانی
۱۱۳	پاسخنامه سؤالات
۱۱۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، 1353 -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور : گوهر هفتم: چهل سخن از امام کاظم علیه السلام / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، 1398.

مشخصات ظاهری : 96ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

شابک : 8-243230-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [92] - 96.

عنوان دیگر : چهل سخن از امام کاظم علیه السلام.

موضوع : موسی بن جعفر، (ع)، امام هفتم، 128 - 183ق. -- احادیث

Musa ibn Ja'far, Imam VII -- Hadiths : موضوع

موضوع : اربعینات -- قرن 14

Arab'inat -- 20th century*

رده بندی کنگره : BP46/2

رده بندی دیویی : 297/956

شماره کتابشناسی ملی : 6090140

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره

گوهر هفتم

چهل سخن از امام کاظم علیه السلام

دکتر مهدی خُدامیان آرانی

مجموعه آثار / 88

ص: 2

ما خود را پیرو اهل بیت علیهم السلام می دانیم و محبت آنان را در دل داریم، خدا به آنان مقام عصمت داده است و از ما خواسته است از آنان پیروی کنیم که سعادت و رستگاری در گرو پیروی از آن اسوه های تقوا و پاکی است.

از مدّت ها پیش به این فکر بودم که کتابی بنویسم و در آن مجموعه ای از سخنان امام کاظم علیه السلام را ذکر نمایم تا نسل جوان با اندیشه ها و افکار بلند آن حضرت، آشنا تر شوند. اکنون خدا را سپاس می گویم که این توفیق را به من ارزانی داشت و در این کتاب، چهل سخن از سخنان امام کاظم علیه السلام را در قالبی جدید آوردم، از خدا می خواهم این تلاش ناچیز را از من قبول کند.

مهدی خُدامیان آرانی

فروردین 1397 شمسی

ص: 3

آقای من! برایم سخن بگو! چقدر محتاج سخن تو هستم، اگر راه زندگی را از تو نجویم، گم می شوم، خودم را گم می کنم، تو امام من هستی، رهبر و راهنمایی جز تو ندارم و از هر راهنمایی جز شما بیزارم، فقط پیرو شمایم و از شما راه سعادت را می جویم...

ممنون تو هستم که خواسته مرا پذیرفتی و برایم از ارزش خودم سخن گفتی، اگر من ندانم که ارزش انسان چیست به زیان بزرگ می رسم، پس به این سخن تو گوش فرا می دهم، تو برایم چنین می گویی: «ارزش و بهای شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را به چیزی جز بهشت نفروشید» (1).

آری، انسان برتر از همه آفریده هاست و برای همین باید ارزش خود را بداند، اگر من ارزش خودم را ندانم رو به هلاکت خواهم رفت، ارزش من به عنوان

ص: 4

1- أما ان ابدانکم لیس له ثمن الا الجنة فلاتبیعوا بغيرها: تحف العقول ص 389.

يك انسان آن قدر بالاست كه هيچ چيز در اين دنيا نمي تواند قيمت و بهاي من باشد.

بهشت، مهماني بزرگ خدا براي بندگان خوش است، بهشت، بزرگ ترين جلوه رحمت و مهرباني خداست، بهشت زيباست چون هر كس به آنجا برود، خدا از او راضي است و او هم از خدا خشنود است. به راستي چه چيزي بالاتر از اين است كه خدا از انسان خشنود باشد؟

بايد بدانم كه اگر همه دنيا را به دست آورم ولي بهشت را از دست بدهم، خسران كرده ام، حقيقت انسان، گوهر ارزشمندی است كه هر كس آن را پاس بدارد به رستگاري مي رسد.

ص: 5

خیلی ها می گویند: «وقت طلاست»، این يك «ضرب المثل» است، ولی اگر دقت کنم متوجه می شوم که وقت از طلا هم بیشتر ارزش دارد، زیرا اگر من طلائی را از دست بدهم دوباره می توانم با تلاش و کوشش، آن را به دست بیاورم، ولی اگر گنجینه وقت خود را تلف کردم، هرگز نمی توانم آن را به دست بیاورم.

مدت عمر من، محدود است، باید از این فرصت هایی که دارم کمال استفاده را ببرم و از آن برای رستگاری و سعادت خود بهره بگیرم، اگر بخواهم برای هر چیزی که توجه مرا جلب می کند وقت بگذارم از کار اصلی خود باز می مانم، اکنون تو برایم چنین می گویی: «مسلمان خوب کسی است که از بیهوده ها دوری می کند».(1)

ص: 6

در این سخن ارزشمند، راه سعادت و موفقیت را بازگو نمودی، انسان های موفق کسانی بوده اند که وقتی تصمیم به انجام کاری گرفته اند به هزاران کار دیگر «نه» گفته اند زیرا ظرفیت و استعداد انسان محدود است، کسی که هدف او بندگی خداست، از هر کاری که در راستای بندگی خدا نیست، دوری می کند، او کاری را که در مسیر بندگی خدا نیست، بیهوده می بیند و به سمت آن، میل پیدا نمی کند.

کسی که به این سخن تو عمل کند، نصف راه سعادت را پیموده است. چقدر زیبا گفته اند که باید ابتدا دل را از تیرگی ها پاک کرد و سپس زیبایی ها را به آنجا فراخواند، کسی که به سمت چشمه ای می رود تا آب گوارا بیاورد، باید ابتدا ظرف خود را از آلودگی ها پاک کند و سپس در آن، آب گوارا بریزد.

قرآن در آیه 3 سوره مؤمنون در این باره سخن گفته است و یکی از ویژگی مهم مؤمنان را «دوری از بیهودگی» بیان کرده است. آری، مؤمن در زندگی به دنبال هدفی مشخص است و آن هدف، رضایت خداست، همه کارهای خود را با توجه به آن هدف می سنجد، از گناهان دوری می کند، زیرا می داند گناه، او را از هدف دور می کند.

انسانی که در زندگی هدف بزرگی ندارد، به بیهودگی رو می آورد، خودش هم احساس بیهودگی می کند. فرهنگ غرب از جهت مادی به انسان همه چیز می دهد، اما انسان را به پوچی می رساند، برای همین است که روز به روز، آمار خودکشی در غرب بیشتر می شود. مؤمن هدفی مقدس را برای خود انتخاب کرده است، همه کارهای او رنگ و بوی خدا را دارد.

بعضی ها خیال می کنند وقتی به خدا نزدیک شدند، باید با مردم بیگانه شوند، شاید ساعت ها دعا بخوانند ولی دریغ از يك لبخند بر روی لب هایشان! آنان کار را به آنجا می رسانند که بعضی از ساده لوحان خیال می کنند هر کس بیشتر احم کند ایمانش قوی تر است!

آنان نمی دانند که راه ایمان از میان بندگان خدا می گذرد و هر مسلمان وظیفه دارد با دیگران با مهربانی رفتار کند و خوش اخلاق باشد. این سخن توست: «ایمان کسی کامل تر است که از همه خوشخوتر باشد».(1)

آری، ایمان واقعی آن است که هر قدر نماز بیشتری بخوانم و اشک بیشتری در مقابل خدا بریزم، به همان اندازه هم به شاد نمودن مردم همت بگمارم و به آنان مهربانی بورزم، اگر فقط به نماز اکتفا کنم نمی توانم به اوج ایمان برسم.

ص: 8

پیامبر که شب‌ها تا صبح به نماز می‌ایستاد وقتی در میان مردم حضور پیدا می‌کرد همواره لبخند می‌زد و به آنان مهربانی می‌نمود.

اگر من با کسی رفت و آمد نداشته باشم، دیگر خوش اخلاقی معنایی ندارد، ولی اسلام می‌خواهد انسان در متن جامعه باشد با انزوایی مخالف است، کسی که در متن جامعه است باید خوش اخلاق باشد، با دیگران مهربان باشد، به دیگران حسادت نورزد، دروغ نگوید، تهمت نزند، دل کسی را با رفتار خود به درد نیاورد...

جامعه‌ای که کمالات اخلاقی در آن موج می‌زند، از ایمان بهره‌ی زیادی دارد، ولی اگر در جامعه‌ای که من در آن زندگی می‌کنم، دروغ، تهمت، تندخویی و... زیاد باشد، آن جامعه از ایمان فاصله گرفته است هر چند که صف‌های نماز در مسجد شلوغ باشد و در ماه رمضان، همه روزه بگیرند.

ص: 9

روز قیامت در پیش است، روزی که سختی های فراوان دارد، بیشتر انسان ها در حیرت و سرگردانی هستند و ترس از آتش جهنم وجود آنان را فرا می گیرد، به راستی چه کسانی از آن سختی ها در امان هستند و هیچ ترسی به دل ندارند؟ آقای من! تو اکنون پاسخ این سؤال مرا این گونه می دهی: «کسانی که در این دنیا برای نیازهای مردم تلاش می کنند در روز قیامت از هر سختی و ترسی در امان خواهند بود».⁽¹⁾

آری، گره گشایی از کار مردم و کمک کردن به آنان، بهترین راه رسیدن به رحمت خداست، کسی که به دیگران کمک می کند در روز قیامت در سایه رحمت خدا خواهد بود. کاش من به این باور برسم که اگر دلی را شاد کنم و

ص: 10

1- انّ لله عبادا فی الارض یسعون فی حوائج الناس...: الکافی ج 2 ص 197، وسائل الشیعة ج 16 ص 366، بحار الانوار ج 71 ص 319، مرآة العقول ج 9 ص 112، جامع احادیث الشیعة ج 16 ص 115، جامع السعادات ج 2 ص 179.

برای رفع گرفتاری مؤمنی قدم بردارم، خدابه اندازه هزار حج قبول شده به من پاداش می دهد و نزد خدا از هزار حاجی برتر هستم، به راستی که بر آوردن حاجت مؤمن، بهتر از هزار حجّ قبول شده است. (البته کسی که مستطیع شده است باید به سفر حجّ برود و این وظیفه مهم خود را انجام بدهد، هیچ چیز نمی تواند جای این عمل واجب را بگیرد). (1)

کاش یقین داشتیم که وقتی برای رفع مشکل مؤمنی از خانه بیرون می آیم هزاران فرشته به من نگاه رحمت دارند و در سایه مهربانی آنها راه می روم و هر قدمی که برمی دارم خدا برایم ثواب کار نیک، می نویسد و گناهی از گناهانم را می بخشد! (2)

کاش چشم دلم باز بود و خودم، این همه عظمت را می دیدم که وقتی برای کمک به دیگران قدم برمی دارم، در ملکوت آسمان ها چه غوغایی برپا می شود! به راستی من چقدر از عرفان واقعی فاصله گرفته ام؟ برای رسیدن به معنویت و کمال چه بیراهه هایی را پیموده ام! کاش يك نفر زودتر به من می گفت اگر می خواهی به خدا برسی بیا به مردم خدمت کن و باور کن که این گونه به خدا بسیار نزدیک تر خواهی شد.

دشمنان می دانند که معارف اصیل اسلام می تواند دنیا و آخرت ما را آباد کند، برای همین ما را سوی دیگر می برند و کار به آنجا رسیده است که تا سخن از خدا و عرفان می شود همه به یاد چله نشینی و ذکر و ورد می افتند نه به یاد عشق و صمیمیت و خدمت کردن به یکدیگر! اگر با سخن تو آشنا بودیم، به یکدیگر بیشتر کمک می کردیم و جامعه ما در کمال سعادت بود.

ص: 11

1- قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجة متقبلة بمناسكها، وعتق ألف رقبة لوجه الله، وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها: الأمالي للصدوق ص 308، وسائل الشيعة ج 16 ص 364، بحار الأنوار ج 71 ص 285.

2- من مشى في حاجة أخيه المسلم، أظله الله بخمسة وسبعين ألف ملك، ولم يرفع قدماً إلا كتب الله له حسنة، وخط عنه بها سيئة، ويرفع له بها درجة، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عز وجل له بها أجر حاج ومعتمر: الكافي ج 2 ص 197، مصادقة الإخوان ص 67، وسائل الشيعة ج 16 ص 366، بحار الأنوار ج 71 ص 332.

آقای من! برایم از ارزش علم و آگاهی سخن می گویی، تو دوست داری که من در مسیر آگاهی قدم بردارم و می خواهی بدانم اگر عملی با آگاهی همراه نباشد ضررش از نفعش بیشتر است، پس برایم چنین می گویی: «اگر عالم، عمل کمی انجام بدهد، از او پذیرفته می شود و خدا به او چندین برابر پاداش می دهد، ولی اگر شخص نادانی که پیرو هوای نفس خویش است، عمل زیادی انجام بدهد خدا آن عمل را از او نمی پذیرد».⁽¹⁾

این ارزش علم و آگاهی است، خدا به کسی که دنبال فهم و دانستن باشد چندین برابر پاداش می دهد، وقتی به سوی شناخت و علم می روم، مانند چراغی می شوم که جامعه را روشن می کنم. ویژگی چراغ، این است که اطراف خود را روشن می کند، آنگاه من می توانم مانند یک فانوس دریایی باشم و

ص: 12

1- قلیل العمل من العالم مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود: الکافی ج 1 ص 17، جامع احادیث الشیعه ج 1 ص 94.

راهنمای کسانی باشم که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده اند.

زمانی که وقت می گذارم و به مطالعه علم دین می پردازم و سخنان اهل بیت علیهم السلام را می خوانم، همچون فانوسی هستم که به دیگران نور می بخشد. آری، اگر يك نفر را به راه راست هدایت کنم، این کار برای من از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است. (1)

وقتی عالم، عملی را انجام می دهد به جامعه هم روشنی می بخشد، دیگران هم از او بهره می برند، برای همین است که خدا چندین برابر به او پاداش می دهد، ولی کسی که نادان است ممکن است کاری را (به خیال آن که کاری پسندیده است انجام دهد)، در حالی که آن عمل پسندیده نباشد و برای همین به هیچ پاداشی نمی رسد.

ص: 13

1- لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمر النعم. وفي رواية أُخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منية المرید ص 101، بحار الأنوار ج 1 ص 101.

من دوست دارم معرفت و شناختم نسبت به خدا زیادتر شود، می دانم که عدّه ای در این مسیر به گمراهی افتاده اند و خدا را در ذهن خود مانند مخلوقات تصوّر کرده اند. شنیده ام که عدّه ای از اهل سنّت معتقد هستند که خدا در آسمان ها روی تخت بزرگی نشسته است و فرمان می دهد. حتّی آن ها این سخن را هم نقل کرده اند که وقتی روز قیامت فرا می رسد خدا بر تخت پادشاهی خود می نشیند و مردم به او نگاه می کنند و گروهی هم در پای آن تخت به سجده می افتند!

آقای من! اکنون وقت آن است برایم درباره خدا سخن بگویی، من باید «توحید» را از تو فرا بگیرم، پس به سخن تو گوش فرا می دهم:

هر کس می خواهد خدا را بشناسد باید به قرآن مراجعه کند و ببیند که خدا در قرآن، خودش را چگونه معرفی کرده است، هرگز نباید صفتی را به خدا نسبت داد که در قرآن نیامده است!

خدای یگانه و بی نیاز، او نه می زاید و از کسی هم زاده نشده است. او همسر و فرزند و شریکی ندارد.

او زنده ای است که هرگز نمی میرد، توانایی است که هرگز ناتوان نمی گردد، قدرتمندی است که هرگز شکست نمی خورد، بردباری است که عجله نمی کند، او هرگز نابود نمی شود و پایان نمی پذیرد.

خدا هرگز نیازمند نمی شود، عزیزی است که هرگز ذلیل و خوار نمی شود، دانایی است که هرگز نادان نمی گردد. او عادل است و هرگز ستم نمی کند، او به بندگان خود عطا و بخشش می کند و هرگز بخل نمی ورزد.

او همه جا هست و لحظه ای از بندگان خود بی خبر نیست. هر چه در جهان وجود دارد، آفریده اوست. فقط اوست که آفریده نشده است.

فقط اوست که آغازی و پایانی ندارد. قبل از او هیچ آفریده ای نبوده و بعد از او نیز هیچ آفریده ای نیست. هر صفت و ویژگی که در مخلوقات می بینی، آن صفت در خدای تو وجود ندارد. خدا بالاتر و والاتر از همه آنهاست. (1)

اینجا سخن تو به پایان می رسد، دیگر وقت آن است که ساعت ها به این سخن فکر کنم تا بتوانم خدا را بهتر بشناسم.

ص: 15

1- دخلتُ على سيدي موسى بن جعفر (ع)، فقلتُ له: يا بن رسول الله، علمني التوحيد، فقال: يا أبا أحمد، لا تتجاوز في التوحيد ما ذكره الله تعالى ذكره في كتابه فتهلك، واعلم أن الله تعالى واحد، أحد، صمد، لم يلد فيورث، ولم يولد فيشارك، ولم يتخذ صاحبةً ولا ولدًا ولا شريكاً، وإنه الحي الذي لا يموت، والقادر الذي لا يعجز، والقاهر الذي لا يُغلب، والحليم الذي لا يعجل، والدائم الذي لا يبدي، والباقي الذي لا يفنى، والثابت الذي لا يزول، والغني الذي لا يفتقر، والعزیز الذي لا يُذل، والعالم الذي لا يجهل، والعدل الذي لا يجور، والجواد الذي لا يبخل، وإنه لا تقدّر العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تدركه الأبصار، وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وليس كمثل شيء وهو السميع البصير (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا). وهو الأول الذي لا شيء قبله، والآخر الذي لا شيء بعده، وهو القديم وما سواه مخلوق محدث، تعالى عن صفات المخلوقين علوًّا كبيراً: التوحيد للصدوق ص 76، روضة الواعظين ص 35، بحار الأنوار ج 4 ص 296.

به کسی که پدر یا مادر خود را در کودکی از دست داده است «یتیم» می گویند و اگر کسی به یتیم رسیدگی کند، خداوند به او نظر رحمت می کند و او را از ثواب زیادی بهره مند می سازد.

همین طور کسی که از امام زمان خویش دور افتاده است، «یتیم» است، امام زمان، نقش پدر را برای همه دارد، خدا چنین صلاح دیده است که سال های سال، امام دوازدهم از دیده ها پنهان باشد و شیعیان به «روزگار غیبت» گرفتار شوند. مردم در روزگار غیبت، ایتم آل محمدعلیهم السلام هستند و نیاز به این دارند که عالمان راستین، راه سعادت را برای آنان بازگو کنند.

اکنون تواز آن روزگار برای من سخن می گویی و نقش عالمان راستین را برایم بازگو می کنی، این سخن توست: «وجود يك عالم كه ایتام آل محمد را از

گمراهی نجات می دهد از هزار عابد برای شیطان سخت تر است» (1).

شیطان سوگند یاد کرده است تا انسان ها را گمراه کند. در روزگاری که امام زمان از دیده ها پنهان است، نگه داشتن دین کار سختی است، فتنه ها از راه می رسند، تاریکی ها فضا را فرا می گیرد، چه بسا گروهی از دین خود دست برمی دارند و راه شیطان را می پیمایند، کسی که به عبادت مشغول است فقط به فکر نجات خود است، ولی عالم وارسته به فکر نجات دیگران است، او با سخنان خویش، راه سعادت را برای مردم آشکار می سازد، در پرتو سخنان اوست که مؤمنان، فتنه ها را می شناسند و از فریب خوردن نجات پیدا می کنند.

چقدر مناسب است این سخن حضرت علی علیه السلام را در اینجا بنویسم که فرمود: «دیدارِ عالم، نزد خدا بالاتر از هفتاد حج و عمره است» (2).

اگر من سال ها نماز بخوانم و چندین بار به حج بروم، ولی با علم و آگاهی بیگانه باشم، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهم، چقدر افرادی بوده اند که يك عمر نماز خواندند، ولی سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند و اسیر فتنه های تاریک شده اند، پس چقدر خوب است به دیدن عالم وارسته و باتقوا بروم تا هم از علم او بهره ببرم و هم از چنین ثوابی بهره مند شوم.

ص: 17

1- فقیه واحد ینقذ یتیمیا من ایتامنا المنقطعین عنا و عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج الیه، اشد علی ابلیس من الف عابد: الاحتجاج ج 1 ص 8، منیة المرید ص 117، مستدرک الوسائل ج 17 ص 319.

2- عن علی قال: جلوس ساعة عند العلماء أحب إلى الله من عبادة ألف سنة، والنظر إلى العالم أحب إلى الله من اعتكاف سنة في البيت الحرام، وزيارة العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّة وعمرة مبرورة مقبولة، ورفع الله له سبعين درجة، وأنزل الله عليه الرحمة، وشهدت له الملائكة أنّ الحجّة وجبت له: عدّة الداعي ص 75، بحار الأنوار ج 1 ص 205، جامع أحادیث الشیعة ج 16 ص 236.

اهل سنت اعتقاد دارند که اگر کسی در هنگام نماز از مقابل آنان عبور کند، نماز آنها باطل می شود! آن ها خیال می کنند که وقتی رو به قبله می ایستند و نماز می خوانند، عبور يك انسان، ارتباط آنها را با خدا قطع می کند.-(1)

«سَفیان» یکی از بزرگان اهل سنت بود، او به مکه آمد و مشغول طواف خانه خدا شد. بعد از طواف، نگاهش به تو افتاد. دید که تو نماز می خوانی و مردم از جلوی تو عبور می کنند و تو مانع آنان نمی شوی! او از دیدن این منظره خیلی تعجب کرد، با خود گفت: «این نماز که باطل است!!».

او با خود گفت: «چقدر خوب است بروم و با او سخن بگویم، او نمی داند که نباید در هنگام نماز کسی جلو او باشد، آخر او چگونه می خواهد با خدا ارتباط برقرار کند؟».

ص: 18

1- اذا كان أحدكم يصلِّي فلا يدع أحداً يمرّ بين يديه: المجموع ج 3 ص 249، كتاب الموطأ ج 1 ص 154، المغني لابن قدامة ج 2 ص 76، كشف القناع ج 1 ص 453، نيل الأوطار ج 3 ص 3، مسند أحمد ج 2 ص 86، سنن الدارمي ج 1 ص 328، صحيح مسلم ج 2 ص 57، سنن ابن ماجه ج 1 ص 307، سنن أبي داود ج 1 ص 163، سنن النسائي ج 2 ص 66، السنن الكبرى للبيهقي ج 2 ص 267، فتح الباري ج 1 ص 480، عمدة القاري ج 2 ص 70، السنن الكبرى للبيهقي ج 1 ص 273، مسند أبي يعلى ج 2 ص 443، صحيح ابن حبان ج 6 ص 132، المعجم الكبير ج 12 ص 328، الاستذكار ج 2 ص 273، التمهيد لابن عبد البر ج 4 ص 185، نصب الراية ج 2 ص 97، كنز العمال ج 7 ص 349، إكمال الكمال ج 3 ص 107، تاريخ مدينة دمشق ج 23 ص 367، تهذيب الكمال ج 13 ص 158، تذكرة الحفاظ ج 2 ص 710، سير أعلام النبلاء ج 14 ص 199؛ «إنّ المرور بين يدي المصلّي يقطع نصف صلاته»: فتح الباري ج 1 ص 482، نيل الأوطار ج 3 ص 8، سبل السلام ج 1 ص 146.

او صبر کرد تا نمازت تمام شد، نزدیک آمد و سلام کرد و جواب شنید و بعد چنین گفت:

- چرا شما اجازه می دهید در موقع نماز، مردم از مقابل شما عبور کنند؟

- آن خدایی که من او را می پرستم از همه کس و همه چیز به من نزدیک تر است. (1)

و این گونه بود که او فهمید خدا آن قدر به ما نزدیک است که هیچ چیز نمی تواند مانع بین ما و او شود.

ص: 19

1- رأی سفیان الثوري أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) وهو غلام يصلي والناس يمرون بين يديه، فقال له: إنَّ الناس يمرون بك وهم في الطواف! فقال (ع): الذي أصلي له أقرب إليَّ من هؤلاء: التوحيد للصدوق ص 179، وسائل الشيعة ج 5 ص 132، بحار الأنوار ج 80 ص 298، جواهر الكلام ج 8 ص 402، الحدائق الناضرة ج 7 ص 231.

می دانم که باید اهل فهم و تدبّر باشم و قرآن را فقط برای ثواب نخوانم، بلکه باید به معنای سخن خدا فکر کنم، يك روز که قرآن می خواندم به این آیه رسیدم: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (1).

با خود فکر کردم منظور خدا از این آیه چیست. خدا می گوید: «من به شما نعمت های آشکار و پنهان داده ام». چقدر خوب بود که تفسیر این آیه را می دانستم. به جستجو پرداختم، فهمیدم که یکی از یارانت، درباره این آیه از تو چنین سؤال کرده است:

- آقای من! منظور خدا از نعمت آشکار و پنهان در این آیه چیست؟

- منظور از نعمت آشکار، همان امام است که در میان مردم است و آنها می توانند او را ببینند، اما منظور از «نعمت پنهان»، امامی است که از دیده ها

ص: 20

پنهان باشد.

- آیا می شود که امام، غایب شود و کسی او را نبیند؟

- آری! امام دوازدهم برای مدتی از دیده ها پنهان خواهد شد، البته درست است که او امام غایب است اما یادش در قلب شیعیانش زنده خواهد بود و هرگز او را فراموش نخواهند کرد. وقتی او ظهور کند، برای دنیا، عدل و داد را به ارمغان خواهد آورد. (1)

آقای من!

برایم از روزگار غیبت مهدی علیه السلام سخن گفתי، من لحظه ای باید فکر کنم، کجا مانده ام؟ چگونه زندگی می کنم؟ آیا غیبت امام زمان را عادی می دانم و به آن عادت کرده ام؟ آیا او را فراموش کرده ام و اسیر فتنه های روزگار شده ام؟

دشمنان که تکلیفشان مشخص است، آنان از غیبت امام زمان، خشنودند، اما من چه می کنم؟ کجا ایستاده ام؟ وقتی غیبت امام را مصیبت ندانم، به غفلت گرفتار شده ام و با این غفلت، دل او را به درد آورده ام و دشمنانش را خشنود کرده ام! وای بر من که بدون حضور امام خویش، احساس راحتی می کنم، از بس او را صدا نزدم و به فکر او نبودم، دیگر بی خیال ظهورش شدم، آری، وقتی که یاد او رها شد، یاد دیگران در دلم جای گرفت...

من باید توبه کنم، باید شیعه واقعی گردم، شیعه واقعی هرگز از یاد امام زمانش غافل نمی شود...

ص: 21

1- سألت سيدي موسى بن جعفر (ع) عن قول الله عز وجل: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ)، فقال: النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب. فقلتُ له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، وهو الثاني عشر منّا، يسهل الله له كلّ عسير، ويذلّ له كلّ صعب، ويظهر له كنوز الأرض، ويُقرب له كلّ بعيد، ويبير به كلّ جبار عنيد، ويهلك على يده كلّ شيطانٍ مرید، ذاك ابن سيّدة الإمام، الذي يخفي على الناس ولادته، ولا يحلّ لهم تسميته، ويظهره الله عز وجل فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً: بحار الأنوار ج 51 ص 150، أعيان الشيعة ج 2 ص 56.

یونس، یکی از یاران شما بود، روزی از روزها او به دیدار شما آمد و چنین پرسید:

- آقای من! آیا شما امام قائم هستید؟

- ای یونس! منظور تو از «قائم» کیست؟ تو می خواهی بدانی آن امام قائم که زمین را از عدل و داد پر کرده و دشمنان را نابود خواهد کرد، کیست؟

- آری! مولای من!

- بدان پنجمین امام بعد از من، «قائم» است، همان کسی که قیام خواهد نمود و حکومت عدل الهی را برپا خواهد نمود. ای یونس! بدان که او مدتی طولانی از دیده ها پنهان خواهد شد و بعد ظهور خواهد نمود.

- شیعیان در آن روزگار غیبت چه خواهند کرد؟

ص: 22

- در آن روزگار عده ای از دین خود دست برخواهند داشت، اما دیگران بر اعتقاد خود باقی خواهند ماند و منتظر آمدن او خواهند بود. ای یونس! خوشا به حال آن کسانی که در روزگار غیبتِ امام زمان، بر ولایت ما ثابت بمانند و از دشمنان ما بیزاری جویند. - آنها چه جایگاه و مقامی خواهند داشت؟

- چه چیزی بهتر از این که آنان از ما خواهند بود و ما نیز از آنان. آنها ما را به عنوان امامان خود انتخاب کرده اند و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان خود!

- مولای من! آنها در روز قیامت کجا خواهند بود؟

- ای یونس! شیعیانی که روزگار غیبت فقط بر ولایت و امامت امام زمان علیه السلام باقی بمانند، به خدا قسم، در روز قیامت در جایگاه و درجه ما خواهند بود. (1)

ص: 23

1- دخلتُ على موسى بن جعفر (ع) فقلتُ له: يا بن رسول الله، أنت القائم بالحقِّ؟ فقال: أنا القائم بالحقِّ، ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملاؤها عدلاً كما مُلئت جوراً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتدّ فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثم قال: طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبنا في غيبة قائمنا، الثابتين على مولاتنا والبراءة من أعدائنا، أولئك منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أنمةً ورضينا بهم شيعةً، وطوبى لهم، هم والله معناني در جتنا يوم القيامة: كمال الدين ص 361، كفاية الأثر ص 269، بحار الأنوار ج 51 ص 151، معجم أحاديث الإمام المهدي ج 4 ص 140، أعيان الشيعة ج 2 ص 56، أعلام الوري ج 2 ص 240، كشف الغمة ج 3 ص 331.

اسم او «ابن یقظین» است، از بغداد به مدینه آمد تا تورا ببیند و سپس مراسم حج را به جا آورد. وقتی به خانه تو می‌رسد، وجودش سراسر شوق می‌شود، با خود فکر می‌کند وقتی خدمت تو برسد چه بگوید که هزار سخن نگفته دارد. نفس عمیقی می‌کشد و در خانه را می‌زند، تو از پشت در به او چنین پاسخ می‌دهی: «تورا نمی‌پذیرم. برو! چرا اینجا آمده ای؟».

ابن یقظین تعجب می‌کند، تو که امام مهربانی‌ها هستی، چرا او را از در خانه ات می‌رانی؟ اشک در چشمانش حلقه می‌زند. با خود می‌گوید: «من چه کرده‌ام؟ چه خطایی از من سرزده است که آقایم مرا نمی‌پذیرد؟».

هر چه منتظر می‌شود تو در خانه را باز نمی‌کنی، او برمی‌گردد، آن شب خیلی فکر می‌کند؛ ولی به نتیجه ای نمی‌رسد. فردا به مسجد می‌رود، نماز می‌خواند و

گریه می کند، ناگهان وارد مسجد می شوی، او از جا بلند می شود و خدمت شما می رسد و می گوید: «آقای من! گناه من چه بود که شما مرا به خانه راه ندادید؟».

در جواب چنین می گویی: «آیا به یاد داری وقتی در بغداد بودی ابراهیم به در خانه تو آمد، همان ابراهیم که ساریان شتر بود. او مشکل بزرگی داشت و نمی توانست تا صبح صبر کند. به هزار امید به در خانه تو آمده بود؛ ولی تو جوابش را ندادی و دل او را شکستی. مگر نمی دانی اگر دل شیعه ما را بشکنی دل ما را شکسته ای؟»

ابن یقظین به فکر فرو می رود. به یاد می آورد که در آن شب بارانی چه کرد. پاسی از شب گذشته بود که صدای در خانه اش به گوشش رسید. خدمتکارش به او گفت که ابراهیم آمده است و با تو کار دارد؛ ولی او ناراحت شد که چرا مردم نمی گذارند شب هم آرامش داشته باشد! پس او را نپذیرفت و دل او را شکست.

ابن یقظین از رفتار آن شب خود، پشیمان می شود و چنین می گوید: «آقای من! من اشتباه کردم. قول می دهم که وقتی به بغداد برگردم به دیدار ابراهیم بروم و او را راضی کنم. اگر اکنون به بغداد برگردم دیگر به مراسم حج نمی رسم».

تو چنین پاسخ می دهی: «مگر نمی دانی تا زمانی که یکی از شیعیان ما از دست تو ناراحت باشد، خدا حج تو را قبول نمی کند».

دل ابن یقظین می شکند. چه باید بکند؟ رو به آسمان می کند و اشک می ریزد

و می گوید: «خدایا اشتباه کردم، خودت مرا ببخش!»، تو به او می گویی: «امشب وقتی هوا تاریک شد به سوی قبرستان بقیع برو، در آنجا شتری می بینی سوار بر آن شتر شو و به بغداد برو و برگرد». او خیلی خوشحال می شود، منتظر می ماند شب فرا برسد.

هوا تاریک شده است و او در قبرستان بقیع است، نگاه می کند، شتری را می بیند. سوار بر آن می شود، لحظه ای می گذرد. خود را در شهر بغداد می بیند. درنگ نمی کند، به سوی خانه ابراهیم می رود. در می زند. ابراهیم از خانه بیرون می آید، تا نگاهش به ابن یقطین می افتد تعجب می کند، ابن یقطین سلام می کند و از او می خواهد تا او را حلال کند.

ابراهیم نگاهی به او می کند، می داند که منظورش چیست. برای همین می گوید: «من تو را بخشیدم» ولی ابن یقطین به این اکتفا نمی کند. صورت خود را بر روی زمین می گذارد و به ابراهیم می گوید: «پایت را روی صورتم بگذار!»، ابراهیم تعجب می کند...

بعد از خدا حافظی، ابن یقطین سوار بر شتر می شود و بار دیگر به مدینه باز می گردد، بعد از لحظاتی خود را در قبرستان بقیع می بیند، از شتر پیاده می شود و به سوی خانه تو می آید، وقتی او را می بینی لبخند می زنی و او را به خانه دعوت می کنی و او دوباره کنار تو، آرامش را تجربه می کند، اکنون او می داند که تو از او راضی و خشنود هستی... (1)

ص: 26

1- استأذن إبراهيم الجمال رضي الله عنه على أبي الحسن علي بن يقطين الوزير فحجبه، فحج علي بن يقطين في تلك السنة، فاستأذن بالمدينة على مولانا موسى بن جعفر فحجبه، فرآه ثاني يومه فقال علي بن يقطين: يا سيدي، ما ذنبي؟ فقال: حجبتك لأنك حجبت أخاك إبراهيم الجمال، وقد أبى الله أن يشكر سعيك أو يغفر لك إبراهيم الجمال، فقلت: سيدي ومولاي، من لي بإبراهيم الجمال في هذا الوقت وأنا بالمدينة وهو بالكوفة؟ فقال: إذا كان الليل فامض إلى البقيع وحدك من غير أن يعلم بك أحد من أصحابك وغلماذك، واركب نجيباً هناك مسرجاً. قال: فوافى البقيع وركب النجيب، ولم يلبث أن أناخه على باب إبراهيم الجمال بالكوفة، ففرع الباب وقال: أنا علي بن يقطين، فقال إبراهيم الجمال من داخل الدار: وما يعمل علي بن يقطين الوزير بابي؟ فقال علي بن يقطين: يا هذا، إن أمري عظيم. وآلى عليه أن يأذن له، فلمّا دخل قال: يا إبراهيم، إن المولى (ع) أبى أن يقبلني أو تغفر لي، فقال: يغفر الله لك. فألى علي بن يقطين على إبراهيم الجمال أن يطأ خده، فامتنع إبراهيم من ذلك، فألى عليه ثانياً ففعل، فلم يزل إبراهيم يطأ خده وعلي بن يقطين يقول: اللهم اشهد. ثم انصرف وركب النجيب وأناخه من ليلته بباب المولى موسى بن جعفر (ع) بالمدينة، فأذن له ودخل عليه فقَبَلَه: عيون المعجزات ص 90، الثاقب في المناقب ص 458، مدينة المعاجز ج 6 ص 343، أعيان الشيعة ج 2 ص 251.

ما انسان ها بسیار فراموشکار هستیم و اگر همواره در ناز و نعمت باشیم چه بسا خدا را فراموش می کنیم. برای همین گاهی خدا برای آنکه جلوی غفلت ما را بگیرد ما را به بلائی مبتلا می کند تا از خواب بیدار شویم و دوران غفلت ما طولانی نشود.

به هر حال همه کارهای خداوند از روی حکمت می باشد و به خیر و صلاح بنده او است.

آن سخن تو را به یاد می آورم که چنین فرمودی: «ایمان شما کامل نمی شود تا زمانی که بلا را نعمت بدانید». (1)

آری، بلائی که بر ما وارد می شود باعث می شود تا گناهانمان بخشیده شوند و قلب ما آمادگی پیدا کند تا به خدای مهربان نزدیک شویم. انسانی که به بلا

ص: 27

1- لن تكونوا مؤمنين حتى تعدوا البلاء نعمة...: كتاب التمهيد ص 34، تحف العقول ص 377، بحار الأنوار ج 64 ص 237.

گرفتار شده است با سرعت زیادی می تواند پله های کمال معنوی را طی نماید و از مقربان درگاه خدا شود.

این سخن دیگر توست: «هر چقدر به ایمان مؤمن افزوده شود، بر بلا و سختی های او هم افزوده می شود».(1)

وقتی دنیا، معشوق من باشد، طبیعی است که دنیا را يك عشرتکده می دانم، خیال می کنم کار من در اینجا خوردن و خوابیدن است؛ ولی اگر دنیا برای من تنگ شد، نگاهم به بلا فرق خواهد کرد.

اگر باور کنم دنیا يك راه است و آمده ام که بروم، پس باید دنیا به گونه ای باشد که مرا اسیر خود نکند؛ زیرا راهی که مرا به سوی خود بکشد و مرا اسیر خود کند، باتلاق است.

خدا دنیا را «خانه بلا» قرار داد تا من اسیر دنیا نشوم و به آن وابسته نگردم؛ به همین دلیل، هر که در این بزم مقرب تر است، جام بلا بیشترش می دهند.

من در این دنیا مسافری هستم، آمده ام تا بروم. خودشناسی، سرمایه من است؛ ولی دنیا فریبنده است و هر لحظه دلم را به چیزی مشغول می کند. برآستی من چگونه می توانم به سلامت از این دنیا بگذرم؟ چگونه می توانم به خوبی این سفر را به پایان ببرم؟

آفت ها در کمین من است، عشق دنیا، حسد، غرور، بخل و... چگونه می توانم از همه این آفت ها، در امان بمانم؟ چگونه می توانم دل خود را بیمه کنم تا اسیرِ خاك و خاکی ها نشود و آسمانی باقی بماند؟ فقط بلا می تواند مرا از غفلت

ص: 28

1- المؤمن مثل المیزان كلما زید فی ایمانه زید فی بلائه: الامالی للطوسی ج 75 ص 320، التمهیص ص 31، مستدرک الوسائل ج 2 ص 434، بحار الانوار ج 75 ص 320.

بیدار کند و دل مرا از این دنیا جدا کند، وقتی بلاهای سخت فرامی رسد، با همه وجود به خدا رو می کنم، از او یاری می خواهم و به او توکل می کنم.

آری، «بلا» درمان دردهای من است، بلا آمده است تا دل مرا از آنچه نبود می شود جدا کند. بلا، دواي درد غرور و غفلت است. اکنون می فهمم چرا خدا زندگی این دنیا را با بلا همراه ساخته است. اگر من مسافر نبودم، اگر زندگی من فقط این دنیا بود و آخرتی نبود، باید اعتراض می کردم که چرا در دنیا این قدر بلا و سختی می بینم.

من مسافر هستم و باید به وطن اصلی خویش بازگردم. من از ملکوت هستم و باید به آنجا بازگردم، اکنون می فهمم چرا خدا دنیا را برای دوستانش، سرزمین بلاها قرار داده است.

ص: 29

خیلی‌ها مشتاقِ بهشت هستند و آرزو دارند که به آن برسند، ولی آیا می‌شود که بهشت مشتاق ما بشود؟ آیا راهی برای رسیدن به این مقام وجود دارد؟

روزی از روزها تو به یاران خود رو کردی و چنین فرمودی: «بدانید بهشت مشتاق کسی می‌شود که مسجد را جارو بزند و در پاکیزگی آن بکوشد».⁽¹⁾

آری، مسجد خانه خدا است و آن قدر عزیز است و حرمت دارد که اگر کسی در پاکیزگی آن بکوشد، بهشت به او عشق می‌ورزد! وقتی به مسجد می‌روم و جارو در دست می‌گیرم تا آن جا را برای بندگان خوب خدا تمیز کنم، نزد خدا، آن قدر مقام پیدا می‌کنم و آن قدر عزیز می‌شوم که بهشت آرزوی وصال مرا می‌کند!

یادم نمی‌رود چند سال قبل به مسجدی رفته بودم ولی آن مسجد مرتّب و

ص: 30

1- سمعت أبا الحسن (ع) يحدث عن أبيه: إنَّ الجَنَّةَ والْحورَ لتشتاق إلى من يكسح المساجد ويأخذ منها القذى: مستدرک الوسائل ج 3 ص 385، بحار الأنوار ج 80 ص 382.

منظم نبود، عده ای از جوانان را جمع نمودم و برای آنان این سخن تو را بازگو نمودم، روز بعد که به آنجا رفتم، دیدم که مسجد مثل دسته گل شده است، تمیز و خوشبو و دوست داشتنی!

آری اگر جوانان با سخن تو آگاه بشوند مسجدهای ما همیشه غرق پاکیزگی و تمیزی می شود. خدا هیچ مکانی را در روی زمین به اندازه مسجد دوست ندارد، مسجد خانه خداست، برای همین ما می توانیم با احترام به مسجد رحمت خدا را به سوی خود جذب کنیم.

ص: 31

اگر بخواهم راه کمال را بیمایم، باید هر صبح که از خواب برمی خیزم تصمیم بگیرم در طول روز از یاد خدا غافل نشوم و از گناه و معصیت دوری کنم. این مرحله اول است، در واقع من با خود پیمان می بندم بندگی خدا را بنمایم.

بعد از آن در طول روز باید مراقب باشم که هر لحظه به یاد پیمان خودم باشم. شب که فرارسید لحظاتی به فکر فرو بروم و به صورت دقیق همه اعمال آن روز خود را محاسبه کنم. اگر توانسته بودم به پیمان خود وفادار بمانم شکر خدا را به جا آورم که این کار جز به توفیق او نبوده است، اگر هم کوتاهی داشته ام باید توبه کنم و تصمیم بگیرم جبران کنم، قبل از آنکه خواب به چشمم بیاید باید از خدا طلب بخشش کنم، چراکه معلوم نیست فردا زنده باشم. خیلی ها به این امید که فردا توبه خواهند کرد، مرگشان در خواب فرارسید و

دیگر از خواب بیدار نشدند، شاید من هم یکی از آنان باشم!

من خود را شیعه شما می دانم و چه بسا با این ادعا بر دیگران فخر می فروشم؛ ولی آیا شما مرا شیعه خود می دانید؟ اگر بخواهم به پاسخ این سؤال برسم باید به این سخن تو عمل کنم که چنین گفتی: «کسی که هر روز اعمال و کردار خود را محاسبه نکند، شیعه ما نیست.»⁽¹⁾

آری، شیعه واقعی کسی است که هر شب قبل از خواب، اعمال خود را بررسی می کند. این کار باعث می شود او دچار غفلت نشود. چنین کسی دیگر شیفته دنیا نمی شود. همه کسانی که به اوج کمال رسیده اند به وسیله محاسبه این راه را پیموده اند. محاسبه زنگار غفلت را از دل می زداید و یاد مرگ را در دل زنده می کند.

من نمی دانم مرگ چه زمانی به سراغ من می آید، من نمی دانم شب آخر زندگی من، چه زمانی است؛ اما وقتی عادت کرده باشم هر شب قبل از خواب، لحظاتی به محاسبه کردار خود پردازم، سعادت بزرگی را کسب کرده ام. وقتی من هر شب، از گناہانی که در طول روز انجام داده ام، توبه کنم و تصمیم بگیرم خطاهای خودم را جبران کنم، برای مرگ آمادگی خواهم داشت.

ص: 33

1- لیس مآ من لم يحاسب نفسه فی کل یوم: الکافی، ج 2، ص 453، تحف العقول ص 396، وسائل الشیعة ج 16 ص 95، مستدرک الوسائل ج 12 ص 153، بحار الانوار ج 1 ص 152، 67 ص 72، جامع الحادیث الشیعة ج 13 ص 256.

چه چیزی بهتر از این است که يك روز امام زمان را به خانه ام دعوت کنم و آن حضرت بر سر سفره من بنشیند؟ چقدر خوب است که به آن حضرت هدیه ای بدهم و باعث خوشحالی اش بشوم! به راستی کدام شیعه است که چنین آرزویی را به دل نداشته باشد؟ ولی چه کنیم که توفیق، یار ما نیست، ما کجا و حضور امام زمان علیه السلام در خانه ما کجا!

اکنون به یاد این سخن تو می افتم که به شیعیان خود چنین گفتم: «هر کس نمی تواند به زیارت ما بیاید، پس به زیارت دوستان ما برود!» (1).

آری، روزگار غیبت است، و من نمی توانم امام خود را ببینم، و او را زیارت کنم، ولی می توانم همین الان به دیدن یکی از دوستان خوبم بروم که عشق اهل بیت علیهم السلام را به سینه دارد، اگر در این کار اخلاص داشته باشم، همانند این

ص: 34

1- من لم یستطع أن یزور قبورنا، فلیزر قبور صلحاء إخواننا: الکافی ج 4 ص 60، وسائل الشیعة ج 9 ص 475.

است که امام خویش را دیده ام.

سخن تو این گونه ادامه پیدا می کند: «هر کس نمی تواند به ما نیکی و احسان کند؛ به شیعیان ما نیکی کند».(1)

مگر آرزو نداشتیم به امام زمان علیه السلام خود خدمت کنم؟ مگر آرزو نداشتیم امام زمان علیه السلام را مهمان خانه خود کنم؟ باید برخیزم و چند نفر از فقرا را به خانه خود دعوت کنم و آنها را بر سر سفره خود مهمان نمایم، در جامعه ما چقدر افراد مؤمنی هستند که زیر بار قرض هستند، باید یکی از آنها را پیدا کنم و قرض او را ادا کنم، باید به این باور برسم که با این کار قلب امام زمان را خوشحال می کنم و آن گاه خدا هم از من خشنود می شود و به من افتخار می کند.

ص: 35

1- من لم يستطع أن يصلنا، فليصل فقراء شعيتنا: الكافي ج 4 ص 60، بحار الأنوار ج 71 ص 311.

یکی از شیعیان در کوچه های مدینه قدم می زد که نگاهش به تو افتاد، جلو آمد و سلام کرد، پاسخ شنید، سپس چنین گفت: «چه شده است که موهای سرو صورت تان را رنگ کرده اید؟».

در جواب به او چنین گفتم: «اگر مرد به خود برسد و خود را زینت کند باعث عفت و پاکدامنی همسرش می شود».(1)

آری! اسلام دین کاملی است و دستورات مهمی برای سلامت زندگی فردی و اجتماعی دارد، همان گونه که زن باید خود را برای شوهرش آراسته کند، مرد هم باید به خود رسیدگی کند و همواره آراسته باشد. بی توجهی به این دستور می تواند باعث دلسردی زن از زندگی بشود.

پولی که پیامبر برای خرید عطر مصرف می کرد بیش از پولی بود که برای غذا

ص: 36

1- رأیت أبا الحسن (ع) اختضب، فقلت: جعلت فداك، اختضبت؟ فقال: نعم، إنَّ التَّهَيُّةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ، وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعَفَّةَ بِتَرَكَ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّةَ، ثُمَّ قَالَ: أَيْسَرُّكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا أَنْتَ عَلَى غَيْرِ التَّهَيُّةِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: هُوَ ذَاكَ...: الكافي، ج 5، ص 567؛ وسائل الشيعة، ج 20، ص 246؛ مكارم الأخلاق، ص 79؛ الحدائق الناضرة، ج 23، ص 150.

ما باید از رفتار پیامبر خود الگو بگیریم، بعضی ها در خانه خود را خوشبو نمی کنند، فقط گاهی که می خواهند مهمانی مهمی بروند از عطر استفاده می کنند، به راستی چرا آنها چیزهای خوب را برای غریبه ها می خواهند و شریک زندگی خود را از آن محروم می کنند؟ چقدر زیباست که مردان جامعه ما با همسر خود به خرید بروند و عطری را که او دوست دارد خریداری کنند و در خانه که کنار همسرشان هستند از آن عطر استفاده کنند.

ص: 37

1- كان رسول الله ينفق في الطيب أكثر مما ينفق في الطعام...: الكافي، ج 6، ص 512؛ وسائل الشيعة، ج 2، ص 146؛ ميزان الحكمة، ج 2، ص 1756.

امروز کسانی تلاش می کنند تا جوانان ما را از عقاید اصیل شیعه جدا کنند و سخنان باطلی را در جامعه مطرح می کنند. اصل سخن آنان این است: «انسان باید پیرو مذهب عشق باشد و با هیچ کس دشمنی نکند، انسان عاشق، فرعون و موسی، ابلیس و آدم را یکسان ببیند و به آن درجه از عرفان می رسد که به علی علیه السلام، معاویه، عمر و ابوبکر، عشق می ورزد و همه آنان را دوست می دارد».

به راستی که این سخن، چقدر با باورهای شیعه فاصله دارد! هر کس از راه قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدا شود، به گمراهی می افتد و راه سعادت را گم می کند. نکند که من هم مثل عدّه ای شده باشم که محبت دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دلم جای کرده باشد! نکند من هم مثل عدّه ای به مذهب عشق، ایمان آورده باشم، همان مذهبی که می گوید من نباید با هیچ کس (حتی با ستمکاران) دشمنی

کنم!

من برای زندگی در این دنیا دو راه بیشتر ندارم، یا باید به حزب خدا بپیوندم یا به حزب شیطان. وقتی من از دشمنان آل محمد علیهم السلام بیزار می جویم، از شیطان و حزب او و دوستانش بیزار شده ام. حقیقت دین چیزی جز تولی و تبری نیست. تولی یعنی با دوستان خدا دوست بودن! تبری یعنی با دشمنان خدا دشمن بودن! دین یعنی این که من دوستان خدا را دوست بدارم و دشمنان خدا را هم دشمن بدارم! تبری، یعنی شیطان ستیزی و شیطان گریزی!

آقای من! روزی از روزها به شیعیان خود رو کردی و چنین گفتی:

در جهنم درّه ای وجود دارد که به آن «درّه محیط» می گویند، اگر ذره ای از آتش آن به زمین برسد، همه زمین نابود می شود.

کسانی که در جهنم گرفتار عذاب هستند از عذاب آن درّه به خدا پناه می برند!

در آن درّه، کوهی وجود دارد، هر کس در آن درّه هست از آتش آن کوه به خدا پناه می برد.

در آن کوه، چاهی است که هر کس در آن کوه است از عذاب آن چاه به خدا پناه می برد...

در آنجا هفت صندوق است، در هر کدام از آن صندوق ها، يك نفر به عذاب گرفتارند.

آن هفت نفر اینان هستند:

1 - «قایل» که برادرش را به قتل رساند.

ص: 39

2 - «نمرود» که با ابراهیم علیه السلام دشمنی کرد و آن حضرت را به آتش انداخت.

3 - «فرعون» که ادعای خدایی کرد.

4 - «یهودا» که دین موسی علیه السلام را تحریف کرد.

5 - «بولس» که دین عیسی علیه السلام را منحرف کرد و باعث گمراهی مردم شد.

6 و 7 - دو دشمن اصلی اهل بیت علیهم السلام. (1)

آری، این هفت نفر کسانی بودند که با حق و حقیقت، دشمنی کردند و مسیر تاریخ را تغییر دادند و برای همین به سخت ترین عذاب ها گرفتار می شوند. ***

وقتی سخن تو به پایان رسید، شیعیان فهمیدند کسانی که با شما دشمنی کردند به سخت ترین عذاب ها گرفتارند، هرچند عدّه ای که از مکتب تشیع به دور هستند برای آنان قداستی ساخته اند و آنان را رهبر خود می دانند، ولی حقیقت چیز دیگری است...

آن دو نفر که بعد از پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام ستم روا داشتند و در خانه او را آتش زدند در جهنم گرفتار عذابند و شیعه واقعی از آن دو بیزاری می جوید.

آری، بیزاری از دشمنان حق و حقیقت، نیمه گمشده دین و راه روشنایی است! لعن بر دشمنان، باعث می شود تا مرز بین من و بین خط نفاق و کفر از بین نرود، زندگی من، جهت آسمانی بگیرد و از جهت شیطانی دور بشود.

ص: 40

1- يقال له محیط لوطلع منه شرارة لا حرق من علی وجه الأرض وان أهل النار يتعودون من حر ذلك الوادي وتنته وقذره وما أعد الله فيه لأهله ، وان في ذلك الوادي لجبالا يتعودون أهل ذلك الوادي من حر ذلك الجبل وتنته وقذره... قال أما الخمسة فقايل الذي قتل هابيل ونمرود الذي حاج إبراهيم في ربه قال أنا أحبي وأميت وفرعون الذي قال أنا ربكم الأعلى ويهودا الذي هود اليهود وبولس الذي نصر النصرارى ومن هذه الأمة أعرابيان: ثواب الاعمال ص 215، بحار الانوار ج 57 ص 127.

وقتی صدای اذان بلند می شد، به نماز می ایستادی و با خدای خویش نجوا می کردی، این عادت تو بود که بعد از پایان نماز به سجده می رفتی و این چنین دعا می کردی:

«أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ».

«خدایا! راحتی هنگام جان دادن و بخشش هنگام حسابرسی روز قیامت را از تو می خواهم».(1)

این دعای مهم تو بود، من که خود را شیعه تو می دانم باید همانند تو این خواسته را از خدا بخواهم، اگر خدا این دعا را برای من مستجاب کند، مرگ در نگاه من زیبا خواهد شد، دیگر از مرگ نخواهم ترسید و منتظر عفو و بخشش خدا در روز قیامت خواهم بود.

ص: 41

1- یخر لله ساجدا فلا یرفع راسه من السجود و التحمید حتی یقرب زوال الشمس و کان یدعو کثرا فیقول: أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ: الإرشاد، ج 2، ص 231، بحار الانوار ج 48 ص 101، و راجع الکافی، ج 3، ص 323؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 300؛ وسائل الشیعة ج 7 ص 10، مستدرک الوسائل ج 4 ص 463، بحار الانوار ج 48 ص 101.

خیلی ها به دنبال این هستند که کسی آنان را موعظه کند و پند بدهد، موعظه دل را زنده می کند و انسان را از خواب غفلت بیدار می نماید، این سخن تو چقدر حکیمانه است: «هر چیزی که به چشم می آید در آن، پند و موعظه ای برای تو نهفته است».(1)

آری، هر نگاهی که در آن پندآموزی نباشد، نگاهی بیهوده است، مؤمن به هر چه می نگرد از آن عبرت می گیرد، هر آنچه در اطراف او وجود دارد به نوعی با او سخن می گوید و با زبان بی زبانی پیامی را برای او بازگو می کند.

وقتی مؤمن به رودخانه طغیان کرده نگاه می کند، چه می بیند، آب آن رودخانه، گل آلود است و به رنگ خاک است ولی همان آب گل آلود وقتی به دریا می ریزد زلال می شود و دل هر بیننده ای را مجذوب زیبایی خود می کند.

ص: 42

1- ما من شیء تراه عينك الا وفيه موعظة: الامالى للصدوق ص 599، وسائل الشيعة ج 15 ص 197، الفصول المهمة ج 3 ص 378، بحار الانوار ج 68 ص 324، جامع احاديث الشيعة ج 14 ص 312.

دل ما هم همین طور است، در زندگی جوش و خروش دائمی داریم، همه وجودمان خروش و حرکت و اضطراب شده است، وقتی ما به دریای یاد خدا می افتیم، آرام می شویم همچون آن سیل که چون به دریا می رسد، آرام و زلال می شود.

مؤمن وقتی به ستارگان نگاه می کند به فکر فرو می رود که چرا ستارگان این قدر زیبا هستند؟ وقتی محیط اطراف ستارگان سیاه و تاریک است این ستارگان جلوه نمایی دارند، ولی در روز که تمام آسمان روشن است اصلاً ستارگان به چشم نمی آیند. در روزگاری که امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت است، اگر کسی پاک بماند، زیبایی دل انگیزی دارد. در روزگار غیبت، ارزش مؤمن خیلی زیاد است، زیرا او در اوج سیاهی ها و فتنه ها، راه صحیح را برگزیده است و در صراط مستقیم گام برمی دارد و هرگز وسوسه ها او را فریب نمی دهد، برای همین است که نور مؤمن در روزگار غیبت، عظمت بسیار زیادی دارد.

آنچه در اینجا نوشتم دو مثال بود، آری، مؤمن به هر چه می نگرد از آن پندی می گیرد و این گونه است که از غفلت نجات پیدا می کند و همواره در مسیر صحیح قرار می گیرد.

یکی از نعمت های خدا به انسان این است که عمرش، کوتاه نباشد و بتواند فرصت بیشتری داشته باشد تا زاد و توشه مناسب برای روز قیامت بگیرد، کسانی که در جوانی و به مرگ ناگهانی از دنیا می روند چه بسا برای سفر آخرت خویش، آمادگی نداشته اند و با دست خالی سرازیر قبر خویش شده اند. به راستی چه چیزی می تواند عمر انسان را طولانی کند و مرگ ناگهانی را از او دور کند؟ در این سخن تو، پاسخ این سؤال آمده است: «کسی که به برادران دینی خود و خانواده اش نیکی کند، عمرش طولانی می گردد»⁽¹⁾.

آری، اگر جامعه ما به این دستور تو عمل کند به سعادت و رستگاری می رسد و دیگر کسی در تنگناها و سختی ها، تنها نمی ماند، روحیه کمک به دیگران باعث می شود تا امید در جامعه موج بزند و زیبایی ها همه جا را فرا بگیرد.

ص: 44

1- من حسن بره باخوانه و اهله مد فی عمره: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احادیث الشیعة ج 16 ص 147.

دنیا، مزرعه آخرت است و خدا به هر انسانی، سرمایه وجودی داده است و او باید از این سرمایه خود بهره ببرد، کسی که تنبلی می کند سرمایه خودش را تباه می کند. این سخن را تو نقل کرده ای: «از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز کنید که این دو ویژگی، تو را از بهره های دنیا و آخرت محروم می سازد»⁽¹⁾.

کسی که در زندگی تبیل و بی حوصله باشد در مسیر سعادت، آسیب پذیر می گردد، آری، یکی از بدترین دشمن های انسان که از درون خود او سر منشأ می گیرد، همین تنبلی و بی حوصلگی است و ریشه شکست ها و بدبختی های دنیا و آخرت می باشند.

تنبلی باعث می شود که انسان کاری را شروع نکند، ولی در بی حوصلگی، کار را شروع می کند ولی به پایان نمی رساند، این دو ویژگی در هر کس باشد در

ص: 45

1- ایاک و الکسل و الضجر فانهما یمنعانک من حظک من الدنیا و الاخرة: الکافی ج 5 ص 85، وسائل الشیعة ج 17 ص 59، جامع احادیث الشیعة ج 14 ص 78، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 567.

زندگی فردی و اجتماعی به مشکلات مختلف برمی خورد و زاد و توشه ای هم برای آخرت خود آماده نمی کند.

انسان های تنبل و بی حوصله، آرام آرام به سمت توجیه تنبلی های خود پیش می روند. این توجیه ها، به اصول اعتقادی آنها رسوخ می کند و آنها را به سستی عقیده دچار می سازد تا آن جا که اگر موفقیت دیگری را می بینند عدالت خدا را زیر سؤال می برند.

اگر من آسیب در عقاید را برای خود و خانواده ام نمی پسندم، باید با تنبلی و کسالت در خود و خانواده ام مبارزه کنم، چه بسا فرزندسالاری در نسل امروز، آمار ابتلا به تنبلی و کسالت را در جوانان افزایش می دهد و این هشدار جدی است.

بسیاری از افرادی که دچار تنبلی و بی حوصلگی بوده اند با تغذیه سالم و ورزش توانسته اند به نشاط برسند، تغذیه ناسالم و عدم تحرک می تواند علت اصلی تنبلی و بی حوصلگی باشد. چقدر به جاست که با مشاوران علوم تغذیه و تندرستی در این زمینه مشورت شود و از آن ها راهکار لازم گرفته شود.

ص: 46

روز قیامت که فرا برسد، خدا بهشت را برای بندگان خوب خود آماده می کند و بوی خوش بهشت، همه جا را فرا می گیرد. همه بوی بهشت را احساس می کنند مگر کسانی که با پدر و مادر خویش بدرفتاری کرده اند، همان کسانی که عاق پدر و مادر شده اند. (1)

آری، باید دقت کنیم مبادا عاق پدر و مادر بشویم، زیرا هر کس چنین بشود برکت از زندگی او می رود، عمرش کوتاه می شود و خیر از زندگی خود نمی بیند، او روی عزت و سربلندی را نمی بیند. خدا در روز قیامت به چنین کسی اصلاً نظر مهربانی نمی کند.

این سخن توست: «هر کس پدر و مادر خویش را ناراحت نماید، عاق آنها شده است». (2)

ص: 47

1- إذا كان يوم القيامة ، كُشف غطاء من أغطية الجنة، فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمئة عام، إلا صنفاً واحداً، قلت: من هم؟ قال: العاق لوالديه: الكافي ج 2 ص 348، مستدرک الوسائل ج 15 ص 195، بحار الأنوار ج 71 ص 60.

2- من أحزن والديه فقد عقَّهما: تحف العقول ص 403.

باید حواس خودم را جمع کنم، اگر سخنی گفتم یا کاری کردم که پدر و مادر از من ناراحت شدند، سریع نزد آنها بروم و عذرخواهی کنم، مبادا به پدر و مادر نگاه تندی کنم که این خودش، يك نوع عاق شدن است. اگر راز و رمز سعادت و خوشبختی را می خواهم در يك كلام خلاصه می شود و آن نیکی و احترام به پدر و مادر است.

باید سعی کنم پدر و مادرم را با نام كوچك صدا نزنم. هیچ گاه جلوتر از آنها راه نروم، وقتی وارد مجلسی شدم تا آنها ننشسته اند، نشینم، هنگامی که در حضور آنها هستم با خضوع و خشوع کامل باشم، اگر به چیزی نیاز داشتند، اجازه ندهم که از من خواهش کنند، بلکه زودتر از آن که آنها بگویند، برایشان تهیه کنم. در مقابل رفتارشان به خصوص وقتی که به سنّ پیری رسیدند صبر داشته باشم و باور کنم که از این راه می توانم رضایت خدا را برای خود خریداری کنم.

ای کاش به این باور برسیم که پدر و مادر، بهشت گمشده من هستند و قبل از این که آنها را از دست بدهم قدرشان را بدانم و همواره در راه خشنودی آنها گام بردارم و بدانم که از قلب پدر و مادر تا خدا راهی نیست!

در جامعه، مسلمانان با یکدیگر برادر هستند و باید به یکدیگر محبت داشته باشند و هر کس، آرزوی خیر و صلاح برای دیگری بنماید، در چنین جامعه ای، صفا و صمیمیت به اوج می رسد و راه رستگاری برای همه فراهم می گردد.

این سخن توست: «مهم ترین حقی که يك برادر دینی بر تو دارد این است که آنچه را به سود دنیا و آخرت اوست به او بگویی و از او پوشیده نداری» (1).

به این سخن فکر می کنم، توازن من می خواهی که نسبت به دوستان خود، بی خیال نباشم، اگر ببینم که یکی از آنان کاری را در پیش گرفته است که به صلاح دنیا یا آخرت او نیست با او سخن بگویم و او را راهنمایی کنم.

چه بسا دوست من به خاطر این که اسیر احساسات شده است، نتواند صلاح خود را تشخیص بدهد و آن قدر هم به خود مطمئن باشد که نیازی به مشورت

ص: 49

1- ان من اوجب حق اخیک ان لاتکتبه شیئا ینفعه لامر دنیا و لامر آخرته: اختیار معرفة الرجال ج 2 ص 755، بحار الانوار ج 2 ص 75، ج 75 ص 329، جامع احادیث الشیعة ج 14 ص 555.

نبیند و راه خود را انتخاب کند و این مسیر را ادامه بدهد، من که از کنار به او نگاه می‌کنم راحت تر می‌توانم تشخیص بدهم که راه او خطاست، اینجاست که وظیفه دارم با او سخن بگویم و او را از راهی که برگزیده است برحذر دارم، این حقّی است که او بر گردن من دارد، من نباید بی‌خیال باشم تا او درون چاه بیفتد، باید دستش را بگیرم و او را راهنمایی کنم.

ص: 50

سخن بیست و چهارم

اکنون درباره کودکان سخن می‌گوییم و از پدران و مادران می‌خواهیم تا به وعده‌هایی که به فرزندانشان می‌دهند عمل کنند، این سخن توست: «اگر به کودکانتان وعده دادید به آن وفا کنید زیرا کودکان می‌پندارند که روزیشان به دست شماست»⁽¹⁾.

اگر من به فرزندم، وعده ای بدهم و به آن عمل نکنم، شخصیت او را حقیر شمرده‌ام و به او درس دروغ‌گویی داده‌ام و با این کار من، اثر تربیتی منفی بر ذهن او نقش می‌بندد.

آری، دوران کودکی، مهم‌ترین دوران زندگی انسان است و در همین زمان است که ساختار شخصیتی کودک، شکل می‌گیرد، تو دوست داری من از کودکم احترام بگیرم و به او شخصیت بدهم، زیرا وقتی من به کودک وعده ای بدهم و

ص: 51

1- اذا وعدتم الصغار فاوفوا لهم فانهم يرون انكم الذين يرزقونهم: عده الداعی ص 75، بحار الانوار ج 101 ص 73.

به آن عمل نکنم، کودک حسّ می کند که نزد من (که پدرش هستم) محترم نیست و اگر این رفتار من تکرار شود باعث عقده های شخصیتی در کودک می شود.

احترام به کودک، بهترین راه برای پیشگیری از پیدایش آسیب های روانی است، احترام به کودک، اعتماد به نفس را در او تقویت می کند و در سایه همین اعتماد به نفس است که او می تواند در آینده، شخصیت سالمی در جامعه داشته باشد. من باید به این باور برسم که فرزندم، پاره تن من است و اگر به او بی احترامی کنم در واقع به خودم ضربه زده ام و آینده فرزندم را با خطر روبرو کرده ام.

ص: 52

سخن بیست و پنجم

تو دوست داری من برای زندگی خود برنامه داشته باشم و در اجرای آن برنامه، تلاش و کوشش کنم، هیچ کس بدون برنامه و تلاش به موفقیت و رستگاری نرسیده است، لحظه لحظه های زندگی، ارزش فراوانی دارند و بهره گرفتن از آن ها، باعث رشد و کمال می شود و غفلت از برنامه ریزی، پشیمانی به بار می آورد.

این سخن توست:

تلاش کنید شبانه روز خود را به چهار بخش تقسیم کنید:

1. بخشی برای مناجات با خدا

2. بخشی برای کار جهت تأمین مخارج زندگی

3. بخشی برای ارتباط با دوستان مورد اعتمادی که عیب هایتان را به شما

ص: 53

گوشزد می کنند و شما را دوست دارند.

4. بخشی برای بهره گیری از لذت های حلال.

به وسیله این بخش چهارم، توانایی پیدا می کنید که وظیفه خود را در سه بخش دیگر به خوبی انجام بدهید. (1)

به سخن توفکر می کنم، توازن من می خواهی که وقتی را برای راز و نیاز با خدا قرار بدهم، این همان چیزی است که در زندگی انسان امروز، جایش خالی است، این مناجات با خداست که به انسان آرامش می دهد و او را از اضطراب و نگرانی نجات می دهد، خدا بر هر کاری تواناست و از خود ما به ما نزدیک تر است. از طرف دیگر، تلاش برای به دست آوردن روزی، وظیفه هر مسلمان است و این کار نزد خدا با جهاد در راه خدا برابری می کند، ولی نکته مهم این است که من نباید چنان سرگرم به دست آوردن ثروت بشوم که قسمت های دیگر را از یاد ببرم.

من باید وقتی را برای دیدار با دوستان مورد اعتماد قرار بدهم، با آنان گفتگو کنم و از آنان پندپذیری داشته باشم، اگر بخواهم راه سعادت را بیمایم نیاز دارم که دوستانم، عیب ها و خطاهای مرا به من گوشزد کنند. همچنین باید وقتی را برای تفریح، استراحت و لذت های حلال قرار بدهم چرا که این باعث می شود برای عبادت، کار و پندپذیری، آمادگی پیدا کنم. کسانی که همه وقت خود را صرف کار می کنند بعد از مدتی دلزده می شوند، شاید به ثروت زیادی برسند، ولی نشاط خود را تباه کرده اند، همچنین کسانی که فقط به عبادت

ص: 54

1- اجتهدوا فی أن یكون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لأمر المعاش، وساعة لمعاشرة الإخوان والثقة الذين يعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن، وساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرّم... تحف العقول ص 409، مستدرک الوسائل ج 13 ص 50، بحار الانوار ج 75 ص 321، جامع احادیث الشیعة ج 17 ص 103.

می پردازند بعد از مدتی نشاط معنوی خود را از دست می دهند.

ص: 55

چقدر خوب است که در کارهای خود با دیگران مشورت کنم و این گونه از فکر دیگران برای رشد و کمال خود بهره بگیرم. این سخن توست: «مشورت با شخص خردمندی که دلسوز است باعث نیکبختی و برکت است و تو را به رشد و کمال می رساند. چنین مشورتی، توفیقی از طرف خداست».⁽¹⁾

آری، کسی که خودخواه است از نظر دیگران بهره نمی گیرد و سرانجام به دردسر می افتد. وقتی زندگی کسانی را که شکست خورده اند را بررسی می کنیم می بینیم آنان خودمحور بوده اند و با دیگران مشورت نکرده اند. وقتی انسان با مشکلی روبرو می شود یا بر سر دوراهی قرار می گیرد، به نظر دیگران نیاز دارد و بدون استفاده از تجربه های آنان نمی تواند مسیر زندگی را با موفقیت پیماید.

ص: 56

1- مشاوره العاقل الناصح یمن وبركة ورشد و توفیق من اللّٰه: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احادیث الشیعة ج 16 ص 147.

اکنون مرا از تکبر برحذر می داری و چنین می گویی: «از تکبر بپرهیز و بدان هر کس به اندازه سر سوزن، تکبر داشته باشد وارد بهشت نمی شود».(1)

تکبر بزرگ ترین آفت برای سعادت است، اگر من خودم را بالاتر از دیگران بینم و دیگران را کوچک شمارم به تکبر گرفتار شده ام.

وقتی تکبر در جان من ریشه دواند دیگر سخن حقی را از دیگران نمی شنوم و چه بسا آن را انکار می کنم، من باید از سرنوشت شیطان درس بگیرم، او سال های سال، خدا را عبادت کرد و در میان فرشتگان جایگاه ویژه ای پیدا کرد، ولی چون خود را بالاتر از آدم علیه السلام می دانست حاضر نشد به او سجده کند و از مسیر حق خارج شد و به عذاب خدا گرفتار شد.

نمرود و فرعون و دیگر کسانی که در مقابل پیامبران ایستادند روحیه تکبر

ص: 57

1- ایاك و الكبر فانه لا یدخل الجنة من كان فی قلبه مثقال حبة من كبر: تحف العقول ص 396، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احادیث الشیعة ج 16 ص 147.

داشتند، آری، تکبر پرده ای در برابر چشم انسان می افکند و او را از دیدن چهره زیبای حق محروم می کند.

کسی که به تکبر گرفتار شده است باید به گذشته و آینده خود فکر کند، به راستی انسانی که در آغاز نطفه ای بی ارزش است و در پایان کار، مردار گندیده ای می شود، آیا سزاوار است که به خود ببالد؟

راه درمان تکبر این است که انسان لباس ساده بپوشد، غذای ساده بخورد، در سلام کردن بر دیگران تقدّم جوید، با كوچك و بزرگ گرم بگیرد، اگر او چنین رفتار کند، کم کم روحیه تکبر او برطرف می شود.

ص: 58

خدا در قرآن، هدف از آفرینش انسان را عبادت و بندگی معرفی کرده است، این سخن قرآن است: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»⁽¹⁾.

«جَنِّ و انسان را فقط برای عبادت خلق نمودم».

اکنون سؤالی به ذهن می رسد: برترین عبادت ها کدام است؟ جواب این سؤال چیست: نماز؟ روزه؟ حج؟

وقت آن است که سخن تو را با گوش جان بشنوم: «برترین عبادت ها بعد از معرفت به خدا، انتظار فرج است»⁽²⁾.

آری، بعد از خداشناسی، هیچ چیز همانند انتظار فرج ما را به کمال نمی رساند،

ص: 59

1- سوره ذاریات، آیه 56.

2- افضل العباده بعد المعرفة انتظار الفرج: تحف العقول ص 403، بحار الانوار ج 78 ص 326.

انتظار آمدن مُنجی. انتظار فرارسیدن زمان ظهور مهدی علیه السلام. وقتی من منتظر ظهور او باشم، در حقیقت به روشنایی و کمال رسیده ام، ظهور برای این است که همه انسان ها به کمال و زیبایی برسند، وقتی که من در انتظار این زیبایی باشم، خودم نیز زیبا می شوم و ارزش پیدا می کنم، چرا که تمام فکر و ذهن من به زیبایی می اندیشد، من دیگر زیبا فکر می کنم، این زیبایی در زندگی من جلوه می کند.

آری! در انتظار همه خوبی ها بودن، خود مرا هم زیبا می کند و این، عین زیبایی است.

وقتی با تمام وجودم منتظر آمدن امام زمان علیه السلام هستم و برای آمدن او برنامه ریزی می کنم، ناخودآگاه زندگی خود را به سمت و سوی می برم که رنگ و بوی بندگی خدا می دهد، اینجاست که در زندگی من، زیبایی ها جلوه می کند.

ص: 60

اکنون می خواهی از کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام برایم سخن بگویی، زیارت، نماد محبتی است که شیعه به دل دارد و باعث آن می شود که رحمت خدا بر دل ها نازل شود.

این سخن توست: «کسی که به امام حسین علیه السلام معرفت داشته باشد و او را زیارت کند، خدا همه گناهان او را می بخشد».⁽¹⁾

زیارت کربلا، سرّی از اسرار خداست، امام حسین علیه السلام هر چه داشت در راه خدا فدا کرد و نزد خدا آن قدر مقام و جایگاه دارد که خدا، زائر او را این گونه مورد رحمت قرار بدهد. کسی که به کربلا می رود با این کار خود اعلام می دارد که در مسیر صحیح است و شایستگی کسب رحمت خدا را دارد و برای همین هم خدا به او توفیق توبه می دهد و او را از همه سیاهی ها پاک می گرداند. کسی که

ص: 61

1- من زار الحسين (ع) عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر: کامل الزیارات ص 263، الامالی للصدوق ص 206، ثواب الاعمال ص 85، روضة الواعظین ص 194، مناقب آل ابی طالب ج 3 ص 272.

به کربلا می رود، اندیشه اش ریشه در سرزمین ولایت دارد و اگر شیطان او را فریب داده است و گناهی کرده است با آب توبه شسته می شود و او توفیق پیدا می کند که خطاهایش را جبران کند.

مناسب می بینم در اینجا خاطره ای را بنویسم: چند سال قبل، در حیاط خانه ما، یک بوته گل یاس بود، فصل بهار که می رسید عطر یاس همه خانه و خانه های اطراف را پر می کرد، هر کس از آنجا عبور می کرد، مدهوش این بوی خوش می شد، ولی من در بهار دچار حساسیت می شدم، (عطسه های شدید و سردرد). اول نمی دانستم علت چیست، نزد پزشک رفتم او وقتی از من سؤالات زیادی کرد فهمید که من به گل یاس حساسیت دارم. سرانجام مجبور شدم آن بوته را ببرم.

یک سال گذشت، بار دیگر گل یاس سبز شد و قد کشید، دوباره گل های خوشبو که همه جا را معطر می کرد، بار دیگر گل یاس را بردم. چاره ای نداشتم. چند سال این ماجرا تکرار شد، من همه شاخه های آن درخت را می بردم، اما فایده ای نداشت.

یک روز، یکی از دوستانم که کشاورز بود، مهمان من بود، او به من گفت: «اگر هزار بار هم شاخه های این گل را ببری، باز هم رشد خواهد کرد، چون ریشه آن سالم است، تو باید ریشه آن را خشک کنی. مقداری آهک بگیر و در آب مخلوط کن و پای گل یاس بریز!».

من این کار را کردم، اتفاقاً چند روز بعد، چند مهمان برای من آمد، آنان به گل

یاس علاقه زیادی داشتند، آنان آن شاخه های یاس را دیدند و چقدر از آن تعریف کردند: به به چه گل های خوشبویی!

من به آنان گفتم: این گل به زودی خشک می شود، باور نکردند، آنان نمی دانستند که ریشه گل تباه شده است و به زودی این گل برای همیشه از بین خواهد رفت.

ولایت اهل بیت علیهم السلام همانند ریشه آن گل یاس است، ممکن است من همه شاخه های آن را نابود کنم، اما چون ریشه آن سالم است، بار دیگر رشد می کند، شاخه و گل می دهد، کسی که به کربلا می رود با ولایت، تجدید پیمان می کند و از برکت آن بهره مند می گردد.

امان از وقتی که ریشه خراب باشد و تباه شده باشد! کسی که ولایت ندارد، ریشه ندارد، نمازها و روزه های او، همانند شاخ و برگ درختی است که ریشه اش تباه شده است، به زودی نابود می شود و از بین می رود.

ص: 63

هر کسی دوست دارد قوی ترین مردم باشد و از دشمن نهراسد و وقتی در گرداب سختی ها گرفتار شد خود را نبازد. به راستی چگونه می توان این قدر قدرت پیدا کرد؟

این سخن توست: «هر کس می خواهد قوی ترین مردم باشد، پس به خدا توکل کند». توکل بر خدا این است که انسان کار خود را به دست خدا بسپارد تا خدا به او کمک کند و مشکلات را به دست غیث حل کند، انسان در زندگی با مشکلات زیادی روبرو می شود و احساس می کند که به تنهایی نمی تواند آنها را حل کند، کسانی که به خدا باور ندارند در این شرایط، ناامید می شوند، ولی انسان مؤمن برای ضعف خود به قدرت بی پایان خدا چنگ می زند و از خدا طلب یاری

می نماید و به او توکل می کند.

البته بعضی ها معنای توکل را خوب نفهمیده اند، آنان تصوّر می کنند باید وسایل و اسباب عادی را کنار بگذارند و تنها به خدا امیدوار باشند، این درست نیست. توکل این است که من اقدامات لازم را انجام دهم، وسایل عادی را فراهم کنم و وظیفه خود را درست انجام دهم، بعد از آن به لطف و حمایت خدا چشم بدوزم که خدا کسانی را که به او توکل می کنند دوست دارد و آنان را یاری می کند.

ص: 65

«یقین» بالاترین مرحله ایمان است، کسانی که به این مرحله رسیده اند قله های رستگاری را فتح کرده اند و از کسانی شده اند که خدا به آنان نظر رحمت دارد. یکی از یاران تودوست داشت بدانند چگونه می توانند به این مقام برسند، برای همین او نزد تو آمد و درباره یقین، سؤال کرد، تو در پاسخ به او چنین گفتی: «یقین این است که به خدا توکل کنی، تسلیم او باشی، راضی به قضای او باشی و کارهایت را به او واگذار کنی».

آری، کسی که این گونه باشد همواره در آرامش است، او به خدا توکل کرده است و تسلیم اوست. به آنچه خدا برایش مقدر کرده است راضی و خشنود است، اگر بلا و سختی ها هم به سراغ او بیاید، آن را هدیه ای از طرف خدا می بیند و همه امور زندگی اش را به خدا واگذار کرده است.

خیلی از افراد در زندگی، چنان شیفته دنیا و جلوه های پر فریب آن می شوند که مرگ را از یاد می برند و خیال می کنند مرگ از آنان دور است، آنان نمی دانند که اگر فردا را جزء عمر خود حساب کنند، مرگ را به خوبی نشناخته اند، مرگ در کمین انسان است و ناگهان از راه می رسد. به راستی که یاد مرگ می تواند غفلت ها را از دل برطرف کند.

روزی از روزها خبر رسید که یکی از شیعیان تواز دنیا رفته است، همراه با دیگران به تشییع جنازه او رفتی، وقتی می خواستند پیکر او را داخل قبر بگذارند نگاهی به قبر او کردی و چنین گفتی: «نگاه کنید، آخر دنیا، این قبر است، چیزی که پایانش این است سزاوار است که به آن بی رغبت شوید».⁽¹⁾

آری، لحظه ای که مرگ سراغ انسان می آید، دست او از همه دنیا کوتاه

ص: 67

1- ان شیئا هذا اخره لحقیق ان یزهد فی اوله: معانی الاخبار ص 343، تحف العقول ص 408، وسائل الشیعة ج 16 ص 15، بحار الانوار ج 70 ص 103.

می شود، هر چقدر ثروت و قدرت هم داشته باشد دیگر به کار او نمی آید، وقتی پیکر انسان را داخل قبر می نهند و خاک روی آن می ریزند، لحظه تنهایی اوست، بستگان برای لحظاتی کنار قبر او می مانند ولی سرانجام همه به خانه های خود باز می گردند. خوشا به حال کسی که برای سفر آخرتش، زاد و توشه فراهم کرده است و اعمال نیک با خود به همراه دارد.

اسلام از ما خواسته است که در مراسم تشییع جنازه شرکت کنیم، زیرا این مراسم باعث می شود از خواب غفلت بیدار شویم، در این مراسم، لحظه ای به خود می آییم و از غوغای زندگی روزانه و غصه های دنیا، گذر می کنیم، دقایقی از عطش بی پایان دنیاطلبی، فاصله می گیریم و باور می کنیم که هر چه به دنبال دنیا بدویم و ثروت فراوان جمع کنیم، باید همه را بگذاریم و فقط با کفن وارد خانه قبر شویم.

ص: 68

عده ای دوست دارند درباره چگونگی ذات خدا فکر کنند و سخن بگویند، آنان خدا را به چیزهایی مثل «دریا»، «خورشید» مثال می زنند، ولی همه سخنان آنان باطل است، تو به ما چنین هشدار داده ای: «هر کس درباره ذات خدا سخن بگوید به هلاکت می افتد».⁽¹⁾

آری، فکر کردن درباره چگونگی خدا، چیزی جز تحیر نصیب ما نمی کند، هیچ کس نمی تواند ذات خدا را درک کند، خدا را نمی توان با چشم ها دید. او هیچ کدام از صفات مخلوقات را ندارد، او غیب است، برای همین هر کس که بخواهد ذات او را بشناسد، چیزی جز تحیر نصیب او نمی شود. تو از ما می خواهی تا از فکر کردن درباره ذات خدا پرهیز کنیم، زیرا هیچ گاه عقل بشر به آنجا راه ندارد، ما می توانیم در مورد آیات و نشانه های خدا هر

ص: 69

1- من تكلم فی اللّٰه هلك: تحف العقول ص 409، بحار الانوار ج 10 ص 246.

چقدر می خواهیم سخن بگوییم.

به راستی که در جهان هستی شگفتی های زیادی وجود دارد، ماه، زمین، خورشید و ستارگان. لحظه ای فکر می کنم، کره زمین با همه آن عظمت هایی که دارد، در مقابل خورشید ذره ای بیش نیست. می توان یک میلیون و سیصد هزار زمین را در خورشید جای داد. کهکشان راه شیری (که سیاره زمین و منظومه شمسی در آن می باشد) 200 میلیارد برابر بزرگ تر از حجم خورشید است.

قطر کهکشان راه شیری 100 هزار سال نوری است، اما خدا کهکشان دیگری را هم خلق کرده است که قطر آن 6 میلیون سال نوری است، دانشمندان به آن کهکشان «آی. سی 1011» می گویند. قطر این کهکشان 60 برابر کهکشان راه شیری است و در آن صد هزار میلیارد ستاره وجود دارد. این کهکشان بیش از یک میلیارد سال نوری از زمین فاصله دارد، نور می تواند در یک ثانیه هفت بار زمین را (از روی خط استوا) دور بزند، این نور با این سرعت، یک میلیارد سال طول می کشد تا از آن کهکشان به زمین برسد...

این تنها گوشه ای از جهان هستی است، خدا همه این ها را آفریده است، من هر چقدر می توانم باید درباره آنچه خدا آفریده است فکر کنم و از این راه به قدرت بی انتهای خدا پی ببرم.

ص: 70

انسان همواره در جستجوی آرامش است و در این راه تلاش می کند، ولی کسی که گرفتار حرص و زیاده خواهی شده است رنگ آرامش را نمی بیند و همواره در رنج و عذاب روحی به سر می برد.

حرص باعث می شود انسان از آنچه دارد لذت نبرد و همیشه بیشتر و بیشتر بخواهد و از وظیفه اصلی خود هم غافل شود و آن قدر سرگرم جمع ثروت گردد که از هدف اصلی خلقت خویش به دور شود و از سعادت و رستگاری محروم بماند. چنین کسی هرگز به مقام رضا، دسترسی پیدا نمی کند و به داشته هایش راضی نیست و در استرس و نگرانی به سر می برد.

اکنون تو برایم از علت حرص و آزمندی سخن می گویی و این بیماری روحی را ریشه یابی می کنی تا من بتوانم از آن دوری کنم و گرفتار آن نشوم. این

سخن توست: «کسی که باور کند عمرش طولانی است به حرص گرفتار می شود».(1)

کسی که حرص می ورزد اگر قدری فکر کند که چه بسا همین فردا، مرگ او فرا برسد، به سادگی این بیماری او درمان می شود، کسی که فردا را جزء عمر خود بشمارد، مرگ را به خوبی شناخته است.

چقدر بازیکنانی که در وسط بازی فوتبال، جان داده اند و مرگ به آنان فرصت نداد، بازی به اتمام برسد، کشتی گیرانی که وسط مسابقه کشتی جان داده اند، سخنرانانی که وسط سخنرانی مرده اند... همه این ها مرا به فکر وا می دارد، آری، اگر مرگ را در چند قدمی خود بینم هرگز گرفتار حرص نخواهم شد.

ص: 72

1- من حدثها بطول العمر يحرص: تحف العقول ص 410، بحار الانوار ج 75 ص 321.

روزی از روزها تصمیم گرفتی تا به خارج از شهر بروی، پس سوار بر اسب شدی و همراه با یکی از یارانانت حرکت کردی، همین طور که مسیر را به پیش می رفتی، ناگهان از اسب پیاده شدی و روی خود را بر روی خاک گذاشتی و به سجده رفتی.

مدتی گذشت، سرانجام سر از سجده برداشتی، پیشانی و چهره تو، خاک آلود شده بود. آن کسی که همراه تو بود چنین پرسید: «آقای من! چرا در اینجا به سجده رفتید؟»، در پاسخ چنین گفتی: «من به یاد یکی از نعمت هایی افتادم که خدا به من داده بود. دوست داشتم در مقابل خدای خویش به سجده بروم و شکر آن را بجا آورم». آری، تو دوست نداشتی هنگامی که آن نعمت خدا را یاد کردی با بی توجهی از آن بگذری، تو این گونه شکر خدا را به جا آوردی. [\(1\)](#)

ص: 73

1- انی ذکرت نعمه انعم اللّٰه بها علی فاحببت ان اشکر ربی: الکافی ج 2 ص 98، وسائل الشیعة ج 7 ص 19، مستدرک الوسائل ج 5 ص 152، بحار الانوار ج 48 ص 116.

تو دوست داری تا ما با یکدیگر مهربان باشیم و در زندگی اجتماعی با محبت باشیم تا جامعه ما در عطش بی مهربی نسوزد، این سخن توست: «مهرورزیدن به مردم، نیمی از عقل است»⁽¹⁾ تو می خواهی من به دیگران مهربانی کنم و کارهایی انجام دهم که نشانه محبت و دوستی است، من باید در مشکلات به یاری دیگران بشتابم، اگر آنان خطا و اشتباهی کردند، آنان را ببخشم، با چهره ای گشاده با مردم روبه روشوم، با فروتنی با آنان برخورد کنم، سخنان آنان را بشنوم و به آنها احترام بگذارم.

اگر رفتار من این گونه باشد، به مردم مهرورزی نموده ام و به دستور تو عمل کرده ام، این سبک زندگی، یک روش عاقلانه است و آثار فراوانی برای خود من هم دارد، دوستان من زیاد می شوند، اگر اهل کسب و تجارت باشم مشتریان

ص: 74

1- التودُّدُ الی الناس نصف العَقل: تحف العقول ص 410.

من، فراوان می گردند، اگر مدیر اجرایی باشم، افرادی که در زیر مجموعه من هستند به من عشق می ورزند و وظایف خود را به خوبی انجام می دهند، اگر عالم دینی باشم، مردم سخنان مرا با دل و جان می پذیرند.

ولی اگر رفتار من با مردم، خشن باشد و با آنان با قیافه درهم کشیده روبه رو شوم، و به آنان بی اعتنائی کنم و تکبر بورزم، همه از اطراف من پراکنده می شوند، آن وقت است که در میان جمع زندگی می کنم ولی تك و تنها هستم و هیچ کس دلش با من نیست.

ص: 75

قناعت یکی از فضایل اخلاقی است، وقتی به حدّ کفافِ زندگی ام، خرج کنم و خود را بی جهت گرفتار قرض نکنم قناعت پیشه کرده ام، افسوس که زندگی های امروز، پر از چشم و هم چشمی است، خیلی ها وام می گیرند تا چیزی را بخرند که به آن نیاز جدی ندارند.

تو درباره قناعت به شیعیان خود چنین می گویی: «اگر از دنیا به قدری که تو را کفایت کند بخواهی، بدان که کمترین مقدار از دنیا، زندگی تو را کفایت می کند ولی اگر از دنیا بیش از اندازه ای که تو را کفایت کند بخواهی، بدان که همه دنیا هم بسنده ات نخواهد بود».⁽¹⁾

بی جهت نیست که می گویند: «قناعت، گنج بی پایان است»، کسی که در زندگی قانع باشد به کلید آرامش دست یافته است. خدا در آیه 97 سوره نحل

ص: 76

1- إن كنت يغنيك ما يكفيك فادنى ما فى الدنيا يكفيك، وإن كان لا يغنيك ما يكفيك فليس شى من الدنيا يغنيك: تحف العقول ص 396، وسائل الشيعة ج 16 ص 95، مستدرک الوسائل ج 12 ص 153، بحار الانوار ج 1 ص 152، 67 ص 72، جامع الحادith الشيعة ج 13 ص 256.

به مؤمنان وعده داده است که به آنان در این دنیا، زندگی خوش عطا می کند، به راستی این زندگی خوش چیست؟ آیا زندگی خوش این است که مؤمن به بلا و سختی ها گرفتار نشود و زندگی راحتی داشته باشد؟

من مؤمنان زیادی را می شناسم که در فقر، بلا و سختی زندگی می کنند، پس معلوم می شود «زندگی خوش» چیز دیگری است. (1)

وقتی تحقیق می کنم متوجه می شوم که منظور از آن زندگی خوش که خدا به مؤمنان می دهد، همان زندگی با قناعت است، مؤمن کارهای نیک زیادی انجام می دهد، و خدا در این دنیا به او فقط یک پاداش می دهد و آن هم قناعت است! اگر چیزی در این دنیا بهتر از قناعت بود، خدا آن را به مؤمن می داد. قناعت، بزرگترین ثروت است. خیلی ها ثروت بسیار زیادی دارند، اما باز هم حرص ثروت بیشتر را می زنند. آن همه ثروت به آنان آرامش نداده است، زیرا مال دنیا مانند آب دریا، شور است، انسان هر چه بیشتر از آن بنوشد، تشنه تر می شود. اگر کسی قناعت داشته باشد، به کم سیر می شود و انسان حریص هرگز از مال دنیا سیر نمی شود. (2)

ص: 77

1- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

2- فلنحييه حياة طيبة، قال: القنوع: الامالى للطوسى ص 275، بحار الأنوار ج 68 ص 345، تفسير القمي ج 1 ص 390، تفسير الصافي ج 3 ص 154، البرهان ج 3 ص 452.

امروزه بعضی از خانواده‌ها فرصت بازی را از کودکان خود می‌گیرند و آنان را به کلاس‌های مختلف می‌فرستند، بارها دیده‌ام که پدر و مادری، از صبح تا شب، وقتِ کودکِ خود را با برنامه‌های مختلف پر کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند فرزندشان بازی کند.

این سخن توست: «مستحب است که کودک در دوران کودکی به بازی علاقمند باشد تا در بزرگسالی، بردبار باشد».⁽¹⁾

آری، کسی که در کودکی بازی نکند، در بزرگسالی عجول، شتابزده و بی‌ظرفیت خواهد بود، کودک باید کودکی خود را بنماید و در دنیای خود با توجه به سنّ و سالش، سرگرم بازی باشد. کودک، فراز و نشیب‌های زندگی، احساسات و عواطف را در درون بازی یاد می‌گیرد و تجربه می‌کند، بازی عامل

ص: 78

1- تستحب عُرامة الغلام في صغره ليكون حليما في كبره: من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 494، وسائل الشعية ج 31 ص 479، بحار الانوار ج 67 ص 362. دقت کنید این حدیث با دو عبارت نقل شده است: الف. عُرامة که به معنای علاقه به بازی و بازیگوشی است. (من لا يحضره الفقيه، الوافی للفیض ج 23 ص 1384). ب. عُرامة که معنای سختی‌ها و مشکلات می‌باشد (وسائل الشیعة ج 31 ص 479). در واقع در این حدیث نسخه بدل وجود دارد. در اینجا کلام مرحوم مجلسی اول را از روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه ج 8 ص 652 نقل می‌کنم: «عرامة الغلام في صغره» أي بطره و ميله إلى اللعب و بغضه للمكتب و شكاسة خلقه في صغره «ليكون حليما» عاقلا في كبره، و الحاصل أن سوء خلق الصبي مطلوب فإنه يدل على أنه يكون عاقلا في كبره، و يؤيده ما روي أن عرامة الصبي في صغره دليل على حلمه في كبره. فظهر أن الحق أن يكون العرامة بالعين المهملة. وفي بعض النسخ بالمعجمة و يمكن تصحيحه بأنه يستحب أن يؤخذ منهم الغرامة إذا أفسدوا شيئا أو ضيعوه ليعتادوا بترك التضييع، لكن الظاهر أنه من النسخ لما لم يفهموا معنى العرامة. با توجه به سخن مرحوم مجلسی، روشن می‌شود که کلمه «عرامة» صحیح می‌باشد که به معنای علاقه کودک به بازی می‌باشد.

بیرون ریختن انرژی های زاید کودک است.

پدر و مادرهایی که به کودک خود فرصت بازی نمی دهند و وقت آنان را پر می کنند، باید بدانند که همین کار، باعث می شود که فرزندشان دچار عقده های جبران ناپذیری بشود. نمی دانم چرا عده ای این قدر عجله دارند کودکشان، بزرگ جلوه کند، آنان عقده های عدم موفقیت خود را بر سر کودک خود خالی می کنند و راهی را پیش می گیرند که جبران آن، بسیار سخت است.

کاش سبک زندگی ما، مطابق با سخنان اهل بیت علیهم السلام بود، اهل بیت علیهم السلام از ما خواسته اند که مانع بازی کودک خود نشویم و آنان را از دنیای خود جدا نکنیم. هر چقدر کودک در دوران کودکی مطابق با فطرتش پیش برود، آینده درخشان تری خواهد داشت.

کاش ما پدران و مادران به این باور می رسیدیم که يك ساعت بازی کودک ما که مطابق با فطرت اوست بهتر از هزاران ساعت کلاس های مختلفی است که ما برای او در نظر گرفته ایم!

ص: 79

سبک زندگی اسلامی، گمشده جهان امروز است، یکی از شاخصه های این سبک زندگی، همسایه داری است. انسان موجودی اجتماعی است و اسلام به عنوان یک دین کامل از ما خواسته است تا با همسایگان خود مهربان باشیم، با رعایت این دستور، همه افراد جامعه می توانند در کنار هم به راحتی و آسایش زندگی کنند.

قرآن از ما خواسته است تا با همسایه های خود خوش رفتاری نماییم و از حال آنها باخبر باشیم و به آنان رسیدگی کنیم، این دستور آن قدر در قرآن مهم است که در کنار دستور یکتاپرستی و نیکی به پدر و مادر ذکر شده است. (سوره نساء آیه 36).

اکنون وقت آن است که سخن تورا بازگو کنم: «خوش رفتاری با همسایه فقط

این نیست که همسایه آزار نرسانی! بلکه خوش رفتاری با همسایه این است که به آزار و اذیت همسایه خود، شکیبایی کنی» (1).

به سخن تو فکر می‌کنم، وقتی همسایه من، حقوق مرا مراعات می‌کند و من با او خوش رفتاری می‌نمایم، هنری نکرده‌ام، هنر این است که اگر همسایه ای مراعات بعضی از مسائل را نکرد، من مقابله به مثل نکنم، بلکه صبر پیشه کنم، این چیزی است که توازن انتظار داری. این معنای خوش رفتاری با همسایه است که در مقابل، خدا هم به من پاداش فراوان می‌دهد، عمر من طولانی می‌شود، زندگی ام برکت می‌گیرد.

ص: 81

1- ليس حسن الجوار كف الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى: الكافي ج 3 ص 667، تحف العقول ص 409، وسائل الشيعة ج 12 ص 122.

از قدیم گفته اند: «دروازه را می توان بست ولی دهان مردم را نمی توان بست»، حرف مردم، امان بعضی ها را می برد و آنان از هدف خویش کوتاه می آیند و از راه خود دست می کشند. مؤمن باید برای رسیدن به یقین تلاش کند و به حقیقت دست یابد و آن گاه که به حق رسید، در راه آن مقاوم باشد، انسان با ایمان نباید از سرزنش دیگران، پروایی داشته باشد!

این سخن توست: «اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند آنچه در دست داری، گوهر است، به حال تو سودی ندارد، زیرا تو یقین داری که آن، گردوست. اگر در دست تو گوهری باشد و مردم بگویند گردوست، به حال تو ضرری ندارد زیرا تو خودت می دانی در دست تو گوهری ارزشمند است».⁽¹⁾

آری، گام اول موفقیت این است که به راه خود یقین پیدا کنم، بعد از آن دیگر،

ص: 82

1- یا هشام لوکان فی یدک جوزة وقال النَّاسُ: لؤلؤة ما کان ینفعک و أنت تعلم أنَّها جوزة، و لو کان فی یدک لؤلؤة وقال النَّاسُ: إنَّها جوزة ما ضرَّک و أنت تعلم أنَّها لؤلؤة: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احادیث الشیعة ج 16 ص 147.

هر کس می خواهد مرا سرزنش کند، سخن آنان هیچ ضرری به من نمی زند، کسی که به یقین رسید دیگر همچون کوه استوار می ماند و هرگز متزلزل نمی شود.

انسان مؤمن در کارهایش رضایت و خشنودی خدا را در نظر می گیرد، از تعریف کردن دیگران مغرور نمی شود همانطور که با سرزنش عیب جویان از راه خود پشیمان نمی شود.

خدا را شکر می گویم که این کتاب به پایان رسید و همه ما با چهل سخن از سخنان امام کاظم علیه السلام آشنا شدیم، امیدوارم که بتوانیم به این سخنان عمل کنیم که سعادت و رستگاری ما در گرو عمل به سخنان اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 83

(1) أما ان ابدانکم لیس له ثمن الا الجنة فلا تتبعوا بغيرها: تحف العقول ص 389.

(2) من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه: تحف العقول ص 396.

(3) اكمل المؤمنين ايماناً احسنهم خلقاً: تحف العقول ص 395.

(4) انّ لله عباداً في الارض يسعون في حوائج الناس...: الكافي ج 2 ص 197، وسائل الشيعة ج 16 ص 366، بحار الانوار ج 71 ص 319، مرآة العقول ج 9 ص 112، جامع احاديث الشيعة ج 16 ص 115، جامع السعادات ج 2 ص 179.

(5) قضاء حاجة المؤمن أفضل من ألف حجّة متقبّلة بمناسكها، وعتق ألف رقبة لوجه الله، وحملان ألف فرس في سبيل الله بسرجها ولجمها: الأمالي للصدوق ص 308، وسائل الشيعة ج 16 ص 364، بحار الأنوار ج 71 ص 285.

(6) مَنْ مشى في حاجة أخيه المسلم، أظله الله بخمسة وسبعين ألف ملك، ولم يرفع قدماً إلا كتب الله له حسنة، وحطّ عنه بها سيئة، ويرفع له بها درجة، فإذا فرغ من حاجته كتب الله عزّ وجلّ له بها أجر حجّ ومعتمر: الكافي ج 2 ص 197، مصادقة الإخوان ص 67، وسائل الشيعة ج 16 ص 366، بحار الأنوار ج 71 ص 332.

(7) قليل العمل من العالم مقبول مضاعف و كثير العمل من اهل الهوى و الجهل مردود: الكافي ج 1 ص 17، جامع احاديث الشيعة ج 1 ص 94.

(8) لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حُمر النعم. وفي روايةٍ أُخرى: خير

لك من الدنيا وما فيها: منية المرید ص 101، بحار الأنوار ج 1 ص 101.

(9) دخلتُ على سيدي موسى بن جعفر (ع)، فقلتُ له: يا بن رسول الله، علّمني التوحيد، فقال: يا أبا أحمد، لا تتجاوز في التوحيد ما ذكره الله تعالى ذكره في كتابه فتهلك، واعلم أنّ الله تعالى واحد، أحد، صمد، لم يلد فيورث، ولم يولد فيشارك، ولم يتخذ صاحبةً ولا ولداً ولا شريكاً، وإنه الحي الذي لا يموت، والقادر الذي لا يعجز، والقاهر الذي لا يُغلب، والحليم الذي لا يعجل، والدائم الذي لا يبدي، والباقي الذي لا يفنى، والثابت الذي لا يزول، والغني الذي لا يفتقر، والعزیز الذي لا يُذلّ، والعالم الذي لا يجهل، والعدل الذي لا يجور، والجواد الذي لا يبخل، وإنه لا تقدّره العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تدركه الأبصار، وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وليس كمثله شيء وهو السميع البصير (مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاعِيَهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا). وهو الأول الذي لا شيء قبله، والآخر الذي لا شيء بعده، وهو القديم وما سواه مخلوق محدث، تعالى عن صفات المخلوقين علواً كبيراً: التوحيد للصدوق ص 76، روضة الواعظين ص 35، بحار الأنوار ج 4 ص 296.

(10) فقيه واحد يتقذ يتميا من ايتامنا المنقطعين عنا وعن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج اليه، اشد على ابليس من الف عابد: الاحتجاج ج 1 ص 8، منية المرید ص 117، مستدرک الوسائل ج 17 ص 319.

(11) عن علي قال: جلوس ساعة عند العلماء أحب إلى الله من عبادة ألف سنة، والنظر إلى العالم أحب إلى الله من اعتكاف سنة في البيت الحرام، وزيارة العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجّة وعمرة مبرورة مقبولة، ورفع الله له سبعين درجة، وأنزل الله عليه الرحمة، وشهدت له الملائكة أنّ الحجّة وجبت له: عدّة الداعي

ص: 85

ص 75، بحار الأنوار ج 1 ص 205، جامع أحاديث الشيعة ج 16 ص 236.

(12) اذا كان أحدكم يصلّي فلا يدع أحداً يمرّ بين يديه: المجموع ج 3 ص 249، كتاب الموطأ ج 1 ص 154، المغني لابن قدامة ج 2 ص 76، كشف القناع ج 1 ص 453، نيل الأوطار ج 3 ص 3، مسند أحمد ج 2 ص 86، سنن الدارمي ج 1 ص 328، صحيح مسلم ج 2 ص 57، سنن ابن ماجه ج 1 ص 307، سنن أبي داود ج 1 ص 163، سنن النسائي ج 2 ص 66، السنن الكبرى للبيهقي ج 2 ص 267، فتح الباري ج 1 ص 480، عمدة القاري ج 2 ص 70، السنن الكبرى للبيهقي ج 1 ص 273، مسند أبي يعلى ج 2 ص 443، صحيح ابن حبان ج 6 ص 132، المعجم الكبير ج 12 ص 328، الاستذكار ج 2 ص 273، التمهيد لابن عبد البر ج 4 ص 185، نصب الراية ج 2 ص 97، كنز العمال ج 7 ص 349، إكمال الكمال ج 3 ص 107، تاريخ مدينة دمشق ج 23 ص 367، تهذيب الكمال ج 13 ص 158، تذكرة الحفاظ ج 2 ص 710، سير أعلام النبلاء ج 14 ص 199؛ «إنّ المرور بين يدي المصلّي يقطع نصف صلّاته»: فتح الباري ج 1 ص 482، نيل الأوطار ج 3 ص 8، سبل السلام ج 1 ص 146.

(13) رأى سفيان الثوري أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) وهو غلام يصلّي والناس يمرّون بين يديه، فقال له: إنّ الناس يمرّون بك وهم في الطواف! فقال (ع): الذي أصلي له أقرب إليّ من هؤلاء: التوحيد للصدوق ص 179، وسائل الشيعة ج 5 ص 132، بحار الأنوار ج 80 ص 298، جواهر الكلام ج 8 ص 402، الحدائق الناضرة ج 7 ص 231.

(14) سورة لقمان، آيه 20.

(15) سألت سيدي موسى بن جعفر (ع) عن قول الله عزّ وجلّ: (وَاسْتَبِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ)، فقال: النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، والباطنة الإمام الغائب. فقلت له: ويكون في الأئمة من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، ولا يغيب عن قلوب المؤمنين

ص: 86

ذكره، وهو الثاني عشر منّا، يسهّل الله له كلّ عسير، ويذلّل له كلّ صعب، ويظهر له كنوز الأرض، ويقرب له كلّ بعيد، ويبيّر به كلّ جبار عنيدي، ويهلك على يده كلّ شيطانٍ مرید، ذلك ابن سيّدة الإمام، الذي يخفى على الناس ولادته، ولا يحلّ لهم تسميته، ويظهره الله عزّ وجلّ فيملاً به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً: بحار الأنوار ج 51 ص 150، أعيان الشيعة ج 2 ص 56.

(16) دخلت على موسى بن جعفر (ع) فقلت له: يا بن رسول الله، أنت القائم بالحقّ؟ فقال: أنا القائم بالحقّ، ولكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله ويملأها عدلاً كما ملئت جوراً، هو الخامس من ولدي، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتدّ فيها أقوام ويثبت فيها آخرون. ثمّ قال: طوبى لشيعتنا المتمسّكين بحبّنا في غيبة قائمنا، الثابتين على مواليتنا والبراءة من أعدائنا، أولئك منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمّةً ورضينا بهم شيعةً، وطوبى لهم، هم والله معنا في درجتنا يوم القيامة: كمال الدين ص 361، كفاية الأثر ص 269، بحار الأنوار ج 51 ص 151، معجم أحاديث الإمام المهدي ج 4 ص 140، أعيان الشيعة ج 2 ص 56، أعلام الوري ج 2 ص 240، كشف الغمّة ج 3 ص 331.

(17) استأذن إبراهيم الجمال رضي الله عنه على أبي الحسن عليّ بن يقطين الوزير فحجبه، فحجّ عليّ بن يقطين في تلك السنة، فاستأذن بالمدينة على مولانا موسى بن جعفر فحجبه، فرآه ثاني يومه فقال عليّ بن يقطين: يا سيّدي، ما ذنبي؟ فقال: حجبتك لأنك حجبت أخاك إبراهيم الجمال، وقد أبى الله أن يشكر سعيك أو يغفر لك إبراهيم الجمال، فقلت: سيّدي ومولاي، من لي بإبراهيم الجمال في هذا الوقت وأنا بالمدينة وهو بالكوفة؟ فقال: إذا كان الليل فامض إلى البقيع وحدك من غير أن يعلم بك أحدٌ من أصحابك وعلمانك، واركب نجيباً هناك مسرجاً. قال: فوافي البقيع وركب النجيب، ولم يلبث أن أناخه على باب إبراهيم الجمال بالكوفة، ففرع الباب وقال: أنا عليّ بن يقطين، فقال

إبراهيم الجمال من داخل الدار: وما يعمل علي بن يقطين الوزير بابي؟ فقال علي بن يقطين: يا هذا، إنَّ أمري عظيم. وآلى عليه أن يأذن له، فلمّا دخل قال: يا إبراهيم، إنَّ المولى (ع) أبى أن يقبلني أو تغفر لي، فقال: يغفر الله لك. فألى علي بن يقطين على إبراهيم الجمال أن يطاء خدّه، فامتنع إبراهيم من ذلك، فألى عليه ثانياً ففعل، فلم يزل إبراهيم يطاء خدّه وعلي بن يقطين يقول: اللهم اشهد. ثمَّ انصرف وركب النجيب وأناخه من ليلته بباب المولى موسى بن جعفر (ع) بالمدينة، فأذن له ودخل عليه فقَبَله: عيون المعجزات ص 90، الثاقب في المناقب ص 458، مدينة المعاجز ج 6 ص 343، أعيان الشيعة ج 2 ص 251.

(18) لن تكونوا مؤمنين حتّى تعدّوا البلاء نعمة... كتاب التمحيص ص 34، تحف العقول ص 377، بحار الأنوار ج 64 ص 237.

(19) المؤمن مثل الميزان كلما زيد في إيمانه زيد في بلائه: الامالى للطوسى ج 75 ص 320، التمحيص ص 31، مستدرک الوسائل ج 2 ص 434، بحار الانوار ج 75 ص 320.

(20) سمعت أبا الحسن (ع) يحدث عن أبيه: إنَّ الجنّة والحدود لتشتاق إلى من يكسح المساجد ويأخذ منها القذى: مستدرک الوسائل ج 3 ص 385، بحار الأنوار ج 80 ص 382.

(21) ليس متّاً من لم يحاسب نفسه في كل يوم: الكافي، ج 2، ص 453، تحف العقول ص 396، وسائل الشيعة ج 16 ص 95، مستدرک الوسائل ج 12 ص 153، بحار الانوار ج 1 ص 152، 67 ص 72، جامع الحاديث الشيعة ج 13 ص 256.

(22) من لم يستطع أن يزور قبورنا، فليزر قبور صلحاء إخواننا: الكافي ج 4 ص 60، وسائل الشيعة ج 9 ص 475.

(23) من لم يستطع أن يصلنا، فليصل فقراء شعيتنا: الكافي ج 4 ص 60، بحار الأنوار ج 71 ص 311.

(24) رأيت أبا الحسن (ع) اختضب، فقلت: جعلت فداك، اختضبت؟ فقال: نعم، إنَّ التهيئة ممَّا يزيد في عفة النساء، ولقد ترك النساء العفة بترك أزواجهن التهيئة، ثم قال: أيسرُّك أن تراها على ما تراك عليه إذا أنت على غير التهيئة؟ قلت: لا، قال: هو ذاك...»: الكافي، ج 5، ص 567؛ وسائل الشيعة، ج 20، ص 246؛ مكارم الأخلاق، ص 79؛ الحدائق الناضرة، ج 23، ص 150.

(25) كان رسول الله ينفق في الطيب أكثر ممَّا ينفق في الطعام...: الكافي، ج 6، ص 512؛ وسائل الشيعة، ج 2، ص 146؛ ميزان الحكمة، ج 2، ص 1756.

(26) يقال له محيط لوطلع منه شرارة لا حرق من على وجه الأرض وان أهل النار يتعوذون من حر ذلك الوادي و تنته وقدره وما أعد الله فيه لأهله، وان في ذلك الوادي لجبالا يتعوذون أهل ذلك الوادي من حر ذلك الجبل و تنته وقدره... قال أما الخمسة فقبائل الذي قتل هايبيل ونمرود الذي حاح إبراهيم في ربه قال أنا أحيي وأميت وفرعون الذي قال أنا ربكم الأعلى ويهودا الذي هود اليهود وبولس الذي نصر النصرارى ومن هذه الأمة أعرايبان: ثواب الاعمال ص 215، بحار الانوار ج 57 ص 127.

(27) يخر لله ساجدا فلاير فع راسه من السجود و التحميد حتى يقرب زوال الشمس و كان يدعو كثيرا فيقول: أسألك الراحة عند الموت، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْحِسَابِ: الإرشاد، ج 2، ص 231، بحار الانوار ج 48 ص 101، وراجع الكافي، ج 3، ص 323؛ تهذيب الأحكام، ج 2، ص 300؛ وسائل الشيعة ج 7 ص 10، مستدرک الوسائل ج 4 ص 463، بحار الانوار ج 48 ص 101.

(28) ما من شيء تراه عينك الا وفيه موعظة: الامالى للصدوق ص 599، وسائل الشيعة ج 15 ص 197، الفصول المهمة ج 3 ص 378، بحار الانوار ج 68 ص 324، جامع احاديث الشيعة ج 14 ص 312.

(29) من حسن بره باخوانه و اهله مد فى عمره: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احاديث الشيعة ج 16 ص 147.

(30) اياك و الكسل و الضجر فانهما يمنعانك من حظك من الدنيا و الآخرة: الكافي ج 5 ص 85، وسائل الشيعة ج 17 ص 59، جامع احاديث الشيعة ج 14 ص 78، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 567.

(31) إذا كان يوم القيامة، كُشف غطاء من أغطية الجنة، فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمئة عام، إلا صنفاً واحداً، قلت: من هم؟ قال: العاق لوالديه: الكافي ج 2 ص 348، مستدرک الوسائل ج 15 ص 195، بحار الأنوار ج 71 ص 60.

(32) من أحزن والديه فقد عقَّهما: تحف العقول ص 403.

(33) ان من اوجب حق اخيك ان لاتكتمه شيئاً ينفعه لامر دنياه و لامر آخرته: اختيار معرفة الرجال ج 2 ص 755، بحار الانوار ج 2 ص 75، ج 75 ص 329، جامع احاديث الشيعة ج 14 ص 555.

(34) اذا وعدتم الصغار فافوا لهم فانهم يرون انكم الذين يرزقونهم: عده الداعي ص 75، بحار الانوار ج 101 ص 73.

(35) اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لأمر المعاش، وساعة لمعاشرة الإخوان والثقة الذين يعرفونكم عيوبكم ويخلصون لكم فى الباطن، و ساعة تخلون فيها للذاتكم فى غير محرّم...: تحف العقول ص 409، مستدرک الوسائل ج 13 ص 50، بحار الانوار ج 75 ص 321، جامع احاديث الشيعة ج 17 ص 103.

(36) مشاورة العاقل الناصح يمن و بركة و رشد و توفيق من اللّٰه: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احاديث الشيعة ج 16 ص 147.

ص: 90

(37) اِيَّاكَ و الكبر فانه لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من كبر: تحف العقول ص 396، مستدرك الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احاديث الشيعة ج 16 ص 147.

(38) سورة ذريات، آيه 56.

(39) افضل العباد بعد المعرفة انتظار الفرج: تحف العقول ص 403، بحار الانوار ج 78 ص 326.

(40) من زار الحسين(ع) عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر: كامل الزيارات ص 263، الامالى للصدوق ص 206، ثواب الاعمال ص 85، روضة الواعظين ص 194، مناقب آل ابى طالب ج 3 ص 272.

(41) ان شيئاً هذا اخره لتحقيق ان يزهد فى اوله: معانى الاخبار ص 343، تحف العقول ص 408، وسائل الشيعة ج 16 ص 15، بحار الانوار ج 70 ص 103.

(42) من تكلم فى الله هلك: تحف العقول ص 409، بحار الانوار ج 10 ص 246.

(43) من حدثها بطول العمر يحرص: تحف العقول ص 410، بحار الانوار ج 75 ص 321.

(44) انى ذكرت نعمه انعم الله بها على فاحببت ان اشكر ربي: الكافى ج 2 ص 98، وسائل الشيعة ج 7 ص 19، مستدرك الوسائل ج 5 ص 152، بحار الانوار ج 48 ص 116.

(45) التوّد الى الناس نصف العَقْل: تحف العقول ص 410.

(46) إن كنت يغنيك ما يكفيك فادنى ما فى الدنيا يكفيك، و إن كان لا يغنيك ما يكفيك فليس شى من الدنيا يغنيك: تحف العقول ص 396، وسائل الشيعة ج 16 ص 95، مستدرك الوسائل ج 12 ص 153، بحار الانوار ج 1 ص 152، 67 ص 72، جامع الاحاديث الشيعة ج 13 ص 256.

(47) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

ص: 91

(48) فلنحيته حياة طيبة، قال: القنوع: الامالى للطوسى ص 275، بحار الأنوار ج 68 ص 345، تفسير القمي ج 1 ص 390، تفسير الصافي ج 3 ص 154، البرهان ج 3 ص 452.

(49) تستحب عرامة الغلام في صغره ليكون حليما في كبره: من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 494، وسائل الشعية ج 31 ص 479، بحار الانوار ج 67 ص 362.

دقت كنيد اين حديث با دو عبارت نقل شده است:

الف. عرامة كه به معنای علاقه به بازى و بازىگوشى است. (من لا يحضره الفقيه، الوافى للفيض ج 23 ص 1384).

ب. عرامة كه معنای سختى ها و مشكلات مى باشد (وسائل الشيعة ج 31 ص 479).

در واقع در اين حديث نسخه بدل وجود دارد. در اينجا كلام مرحوم مجلسى اول را از روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه ج 8 ص 652 نقل مى كنم: «عرامة الغلام في صغره» أي بطره و ميله إلى اللعب و بغضه للمكتب و شكاسة خلقه في صغره «ليكون حليما» عاقلا في كبره، و الحاصل أن سوء خلق الصبي مطلوب فإنه يدل على أنه يكون عاقلا في كبره، و يؤيده ما روي أن عرامة الصبي في صغره دليل على حلمه في كبره. فظهر أن الحق أن يكون العرامة بالعين المهملة. و في بعض النسخ بالمعجمة و يمكن تصحيحه بأنه يستحب أن يؤخذ منهم العرامة إذا أفسدوا شيئا أو ضيعوه ليعتادوا بترك التصنيع، لكن الظاهر أنه من النسخ لما لم يفهموا معنى العرامة.

با توجه به سخن مرحوم مجلسى، روشن مى شود كه كلمه «عرامة» صحيح مى باشد كه به معنای علاقه كودك به بازى مى باشد.

(50) ليس حسن الجوار كف الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى: الكافي ج 3 ص 667، تحف العقول ص 409، وسائل الشيعة ج 12 ص 122.

(51) يا هشام لو كان في يدك جوزة و قال الناس: لؤلؤة ما كان ينفعك و أنت تعلم أنها

ص: 92

جوزة، ولو كان في يدك لؤلؤة وقال الناس: إنها جوزة ما ضرك وأنت تعلم أنها لؤلؤة: تحف العقول ص 388، مستدرک الوسائل ج 12 ص 421، بحار الانوار ج 1 ص 140، جامع احاديث الشيعة ج 16 ص 147.

ص: 93

1. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت 620 هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
2. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: مير داماد الإسترآبادي، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث، الطبعة الأولى، 1404 هـ.
3. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، 1413 هـ.
4. الاستذكار لمذهب علماء الأمصار، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي (ت 368 هـ)، القاهرة: 1971 م.
5. إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، 1399 هـ.
6. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت 1371 هـ)، إعداد: السيّد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، 1403 هـ.

7. الأمالي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، 1414 هـ .
8. الأمالي، محمّد بن علي بن بابويه القميّ (الشيخ الصدوق) (ت 381 هـ)، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: مؤسّسة البعثة، الطبعة الأولى، 1417 هـ .
9. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، محمّد بن محمّد تقي المجلسي (ت 1110 هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، 1386 هـ .
10. البرهان في تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107 هـ)، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: مؤسّسة البعثة، الطبعة الأولى، 1415 هـ .
11. تحف العقول عن آل الرسول، أبو محمّد الحسن بن علي الحرّاني المعروف بابن شُعبة (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، 1404 هـ .
12. تفسير الصافي (الصافي في تفسير القرآن)، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت 1091 هـ)، طهران: مكتبة الصدر، الطبعة الأولى، 1415 هـ .
13. تفسير القميّ، علي بن إبراهيم القميّ، (ت 329 هـ)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، 1404 هـ .
14. تفسير نور الثقلين، عبد عليّ بن جمعة العروسي الحويزي (ت 1112 هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، قم: مؤسّسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، 1412 هـ .
15. التمهيد، أبو علي محمّد بن همام الإسكافي المعروف بابن همام (ت 336 هـ)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عج)، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1404 هـ .
16. التمهيد لما في الموطّأ من المعاني والأسانيد، يوسف بن عبد الله القرطبي (ابن عبد البر) (ت 463 هـ)، تحقيق: مصطفى العلوي ومحمّد عبد الكبير البكري، جدّة: مكتبة السوادى، 1387 هـ .
17. التوحيد، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1398 هـ .

18. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمّد بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: السيّد حسن الموسوي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، 1364 ش.
19. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الثانية، 1368 ش.
20. جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردي (ت 1383 هـ)، قم: المطبعة العلمية. 21. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمّد حسن النجفي (ت 1266 هـ)، بيروت: مؤسّسة المرتضى العالمية.
22. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن أحمد البحراني (ت 1186 هـ)، تحقيق: وإشراف: محمّد تقي الإيرواني، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين.
23. روضة الواعظين، محمّد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت 508هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي، الطبعة الأولى، 1406هـ.
24. روضة الواعظين، محمّد بن الحسن بن علي الفتال النيسابوري (ت 508هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسّسة الأعلمي، الطبعة الأولى، 1406هـ.
25. سبل الهدى والرشاد، محمّد بن يوسف الصالحى الشامي (ت 942هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، 1414هـ.
26. سعد السعود، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664هـ)، قم: مكتبة الرضي، الطبعة الأولى، 1363هـ.
27. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت 275 هـ)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
28. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت 275هـ)، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، دار إحياء السنّة النبويّة.
29. سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سورة الترمذي (ت 279)، تحقيق:

30. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت 458هـ)، تحقيق: محمّد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1414هـ.
31. صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت 739هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسّسة الرسالة، الطبعة الثانية، 1414هـ.
32. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت 261هـ)، تحقيق: محمّد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1412هـ.
33. عدّة الداعي ونجاة الساعي، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي (ت 841هـ)، تحقيق: أحمد موحّددي، طهران: مكتبة وجداني.
34. عمدة القاري في شرح صحيح البخاري، أبو محمّد بدر الدين بن محمّد العيني الحنفي (ت 855هـ)، مصر: إدارة الطباعة المنيرية.
35. عيون المعجزات، حسين بن عبد الوهّاب (ق 5هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي، الطبعة الأولى، 1414هـ.
36. فتح الباري شرح صحيح البخاري، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1379هـ.
37. الفصول المهمّة في معرفة أحوال الأئمّة، علي بن محمّد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صبّاغ (ت 855هـ)، بيروت: مؤسّسة الأعلمي.
38. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت 329هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، 1389هـ.
39. كتاب من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي.
40. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، علي بن عيسى الإربلي (ت 687هـ)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي

المحلّاتي، بيروت: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة الأولى، 1401 هـ .

41. كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر، أبو القاسم علي بن محمّد بن علي الخزاز القمّي (ق 4هـ)، تحقيق: السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرّي، نشر بيدار، الطبعة الأولى، 1401 هـ.

42. كمال الدين وتمام النعمة، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قمّ: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، الطبعة الأولى، 1405 هـ .

43. المجموع (شرح المهذب)، الإمام أبو زكريا محي الدين بن شرف النووي (ت 676هـ)، بيروت: دار الفكر. 44. مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري (ت 1320 هـ)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت، قمّ: مؤسّسة آل البيت، الطبعة الأولى، 1408 هـ .

45. مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي الموصلي (ت 307هـ)، تحقيق: إرشاد الحقّ الأثري، جدّة: دار القبلة، الطبعة الأولى، 1408 هـ.

46. مسند أحمد، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت 241هـ)، تحقيق: عبد الله محمّد الدرويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، 1414 هـ.

47. معاني الأخبار، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، 1379 هـ، قمّ: مؤسّسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، الطبعة الأولى، 1361 هـ .

48. معجم أحاديث الإمام المهدي (ع)، تحقيق: الهيئة العلميّة في مؤسّسة المعارف الإسلاميّة، قمّ: الهيئة العلميّة في مؤسّسة المعارف الإسلاميّة، الطبعة الأولى، 1411 هـ .

49. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت 360هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، 1404 هـ.

50. مكارم الأخلاق، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ)، تحقيق: علاء آل جعفر، قمّ:

مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .

51. مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت 588 هـ) ، قم : المطبعة العلمية .

52. نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار، العلامة محمد بن علي بن محمد الشوكاني (ت 1255هـ)، بيروت: دار الجيل.

53. الوافي ، محمد محسن بن مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، تحقيق : ضياء الدين الحسيني الإصفهاني ، إصفهان : مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ .

54. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت ، قم : مؤسسة آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، 1414 هـ .

ص: 99

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال 1353 محلّه چهارسوق آران دیده به جهان گشود، وی در سال 1368 وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال 1372 در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید. ایشان در سال 1376 به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ 88/8/8 مایه خوشحالی هموطنانش گردید. وی هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از 80 کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می باشد، آثار ایشان در سایت Nabnak.ir می تواند به رایگان دانلود نمود.

فهرست آثار نویسنده (به زبان فارسی)

دانلود در سایت nabnak.ir

1. همسر دوست داشتی
2. داستان ظهور
3. قصه معراج
4. در آغوش خدا
5. لطفاً لبخند بزنید
6. با من تماس بگیرید. 7. یاد غریب
8. نوای کاروان
9. راه آسمان
10. دریای عطش
11. شب رؤیایی
12. پروانه های عاشق
13. طوفان سرخ
14. شکوه بازگشت
15. هفت شهر عشق
16. در قصر تنهایی
17. فریاد مهتاب
18. آسمانی ترین عشق
19. بهشت فراموش شده
20. فقط به خاطر تو

21. راز خوشنودی خدا
22. چرا باید فکر کنیم
23. خدای قلب من
24. به باغ خدا برویم
25. راز شکر گزاری
26. حقیقت دوازدهم
27. لذت دیدار ماه
28. سرزمین یاس
29. آخرین عروس
30. بانوی چشمه
31. سکوت آفتاب
32. آرزوی سوم
33. يك سبد آسمان
34. فانوس اول
35. مهاجر بهشت
36. روی دست آسمان
37. گمگشته دل
38. سمت سپیده
39. تا خدا راهی نیست
40. خدای خوبی ها
41. با من مهربان باش

42. نردبان آبی
43. معجزه دست دادن
44. سلام بر خورشید
45. راهی به دریا
46. روشنی مهتاب
47. الماس هستی
48. صبح ساحل
49. حوادث فاطمیه
50. تشنه تر از آب
- 51-65. تفسیر باران
65. شیرین تر از عسل
66. زیارت مهتاب
67. هرگز فراموش نمی شوی
68. فرزند علی
69. نور مهتاب
70. چهارسوق عشق
71. راه روشنایی
72. ندای فاطمیه
73. دعای مادرم
74. روز هجوم
75. یاری خورشید

76. پنجره اول

77. پنجره دوم

78. پنجره سوم

79. باور من

80. به کجا آمدم

81. در اوج غربت

82. چشمه جاوید

83. اشک مهتاب

84. مهر مهتاب

85. شکوه امامت

86. راه مهتاب

87. مُلاعلی

88. راه هفتم

ص: 101

1. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «ارزش و بهای شما چیزی جز ... نیست»؟
الف. رضای خدا ب. بهشت ج. پاداش خدا
2. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «مسلمان خوب کسی است که از ... دوری می کند».
الف. بیهودها ب. گناه ج. خشم خدا
3. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «ایمان کسی کامل تر است که از همه ... باشد».
الف. مهربان تر ب. متواضع تر ج. خوشخوتر
4. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «نعمت پنهان، امامی است که ...
الف. حق را بازگو کند ب. از دیده ها پنهان باشد ج. از طرف خدا باشد
5. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: شیعیان ما که در روزگار غیبت هستند، در روز قیامت در ... خواهند بود.
الف. درجه فرشتگان ب. درجه انبیا ج. درجه و جایگاه ما
6. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «اگر دل شیعه ما را بشکنی...».
الف. دل ما را شکسته ای ب. خدا را خشمگین کرده ای ج. عذاب در انتظار توست.
7. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «ایمان شما کامل نمی شود تا زمانی که ... را نعمت بدانید».
الف. بلا و سختی ها ب. آرامش و عافیت ج. ایمان قلبی به خدا
8. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «اگر ذره ای از آتش ... به زمین برسد، همه زمین نابود می شود».
الف. ذره محیط ب. عذاب خدا ج. خشم خدا
9. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «کسی که به برادران دینی خود و خانواده اش نیکی کند... می گردد».
الف. روزی اش زیاد ب. گناهایش بخشیده ج. عمرش طولانی
10. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «هر کس به اندازه سر سوزن، ... داشته باشد وارد بهشت نمی شود».
الف. تکبر ب. کفر ج. حسادت

11. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «برترین عبادت ها بعد از معرفت به خدا، ... است».

الف. نماز ب. صبر بر سختی ها ج. انتظار فرج

12. این سخن امام کاظم علیه السلام را کامل کنید: «هر کس می خواهد قوی ترین مردم باشد، ... کند». الف. توکل به خدا ب. صبر بر بلاها ج. دعای از صمیم قلب

ص: 102

پاسخنامه سؤالات

کتاب «گوهر هفتم»

الف

ب

ج

1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

نام خانوادگی

نام پدر

سال تولد

شماره شناسنامه

تلفن

ص: 103

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

